

مجموعه تفسیرهای آیات قرآنی مرتبط با مبحث حجاب و عفاف

مسعود محمدی فلاورجانی

چکیده

لزوم پوشیدگی زن در برابر مردم بیگانه یکی از مسائل مهم اسلامی است. در قرآن کریم درباره این مطلب تصریح شده است. پوشیده بودن زن از مرد بیگانه، یکی از مظاهر لزوم حریم میان مردان و زنان اجنبی است، همچنان که عدم جواز خلوت میان اجنبی و اجنبیه یکی دیگر از مظاهر آن است. این بحث را در ۵ بخش باید رسیدگی کرد:

۱- آیا پوشش از مختصات اسلام است و پس از ظهور اسلام از مسلمین به غیرمسلمین سرایت کرده است؟ یا از مختصات اسلام و مسلمین نیست و در میان ملل دیگر قبل از اسلام نیز وجود داشته است؟
۲- علت پوشش چیست؟ چنانکه می دانیم در میان حیوانات هیچ گونه حریمی میان جنس نر و ماده وجود ندارد، آنها آزادانه با یکدیگر معاشرت می کنند. قاعده اول این است که افراد انسان نیز چنین باشند. چه موجبی سبب شده که میان مرد و زن حریم و حائلی به صورت پوشیدگی زن یا به صورت دیگر به وجود آید؟ این اختصاص به پوشش ندارد، در مطلق اخلاق جنسی جای چنین سؤالی هست. درباره حیا و عفاف نیز همین پرسش هست. حیوانات در مسائل جنسی احساس شرم نمی کنند ولی در انسان بخصوص در جنس ماده حیا و شرم وجود دارد.

۳- فلسفه پوشش از نظر اسلام چیست؟

۴- ایرادها و اشکال های آن کدام است؟

۵- حدود پوشش اسلامی چیست؟

آیا اسلام طرفدار پرده نشینی زن است یا اسلام طرفدار این است که زن در حضور مرد بیگانه خود را بپوشاند بدون آن که مجبور باشد از اجتماع کناره گیری کند؟ حدود پوشش چقدر است؟

در این مقاله سعی شده است با مراجعه به قرآن کریم و استفاده از کتب تفسیری المیزان، نمونه و نور آیاتی که مرتبط با مبحث حجاب و عفاف بوده است را در کنار هم قرار داده و بیش از پیش در خصوص مورد بحث اطلاعات کسب نمائیم.

کلمات کلیدی :

تفسیر آیات حجاب، تفسیر المیزان، تفسیر نمونه ، تفسیر نور حجاب از منظر شهید مطهری

مقدمه

حجاب از دیدگاه شهید استاد مطهری (ره)

فلسفه پوشش در اسلام

فلسفه هایی که برای پوشش ذکر شده است غالباً توجیهاتی است که مخالفین پوشش تراشیده اند و خواسته اند آن را به راحتی در صورت اسلامی بودنش امری غیر منطقی و نامعقول معرفی کنند. روشن است که اگر انسان مسئله ای را از اول خرافه فرض کند، توجیهی هم که برای آن ذکر می کند متناسب با خرافه خواهد بود. اگر بحث کنندگان، مسئله را با بی طرفی مورد کاوش قرار می دادند در می یافتند که فلسفه پوشش و حجاب اسلامی هیچ یک از سخنان پوچ و بی اساس آنها نیست. ما برای پوشش زن از نظر اسلام فلسفه خاصی قائل هستیم که نظر عقلی آن را موجه می سازد و از نظر تحلیل می توان آن را مبنای حجاب در اسلام دانست.

سیمای حقیقی مسئله حجاب

حقیقت امر این است که در مسئله پوشش و به اصطلاح عصر اخیر، حجاب، سخن در این است که آیا زن پوشیده در اجتماع ظاهر شود یا عریان؟ روح سخن این است که آیا زن و تمتعات مرد از زن باید رایگان باشد؟ آیا مرد باید حق داشته باشد که از هر زنی در هر محفلی حداکثر تمتعات را به استثناء زنا ببرد یا نه؟ اسلام که به روح مسائل می نگرد جواب می دهد: خیر، مردان فقط در محیط خانوادگی و در کادر قانون ازدواج و همراه با یک سلسله تعهدات سنگین می توانند از زنان به عنوان همسران قانونی کامجویی کنند اما در محیط اجتماع استفاده از زنان بیگانه ممنوع است، و زنان نیز از اینکه مردان را در خارج از کانون خانوادگی کامیاب سازند به هر صورت و به هر شکل ممنوع می باشند.

درست که صورت ظاهر مسئله این است که زن چه بکند؟ پوشیده بیرون بیاید یا عریان؟ یعنی آن کس که مسئله به نام او عنوان می شود زن است و احیاناً مسئله با لحن دلسوزانه طرح می شود که آیا بهتر است آزاد باشد یا محکوم و اسیر در حجاب؟ اما روح مسئله و باطن مطلب چیز دیگر است و آن اینکه آیا مرد باید در بهره کشی جنسی از زن، جز از جهت زنا، آزادی مطلق داشته باشد یا نه؟ یعنی آنکه در این مسئله ذینفع مرد است نه زن و لاقول مرد از زن در این مسئله ذینفع تر است. به قول ویل دورانت: «دامن های کوتاه برای همه جهانیان به جز خیاطان نعمتی است».

پس روح مسئله، محدودیت کامیابی ها به محیط خانوادگی و همسران مشروع است، نه آزاد بودن کامیابی ها و کشیده شدن آنها به محیط اجتماع. اسلام طرفدار نظریه اول است. از نظر اسلام محدودیت کامیابی های جنسی به محیط خانوادگی و همسران مشروع، از جنبه درونی به بهداشت روانی اجتماع کمک می کند و از جنبه خانوادگی سبب تحکیم روابط افراد خانواده و برقراری صمیمیت کامل بین زوجین می گردد و از جنبه اجتماعی موجب حفظ و استیفاء نیروی کار و فعالیت اجتماع می گردد و از نظر وضع زن در برابر مرد، سبب می گردد که ارزش زن در برابر مرد بالا رود.

فلسفه پوشش اسلامی به نظر ما چند چیز است. بعضی از آنها جنبه روانی دارد و بعضی جنبه خانه و خانوادگی و بعضی دیگر جنبه اجتماعی و بعضی مربوط است به بالا بردن احترام زن و جلوگیری از ابتذال او. حجاب در اسلام از یک مسئله کلی تر و اساسی تر ریشه می گیرد و آن این است که اسلام می خواهد انواع التذاذهای جنسی، چه بصری و سمعی و چه انواع دیگر به محیط خانوادگی و در کادر ازدواج قانونی اختصاص یابد، اجتماع منحصرأً برای کار و فعالیت باشد. برخلاف سیستم غربی عصر حاضر که کار و فعالیت را با لذت جویی های جنسی به هم می آمیزد، اسلام می خواهد این دو محیط را کاملاً از یکدیگر تفکیک کند.

آرامش درونی

نبودن حریم میان زن و مرد و آزادی معاشرت های بی بند و بار، هیجان ها و التهاب های جنسی را فزونی می بخشد و تقاضای سکس را به صورت یک عطش روحی و یک خواست اشباع نشدنی در می آورد. غریزه جنسی، غریزه ای نیرومند، عمیق و «دریا صفت» است. هر چه بیشتر اطاعت شود سرکش تر می گردد، و همچون آتش که هر چه بیشتر به آن خوراک بدهند، شعله و تر می شود. به هر حال، اسلام به قدرت شگرف این غریزه آتشین توجه کامل کرده است. روایات زیادی درباره خطرناک بودن «نگاه»، خطرناک بودن خلوت با زن، و بالاخره خطرناک بودن غریزه ای که مرد و زن را به یکدیگر پیوند می دهد، وارد شده است. اسلام تدابیری برای تعدیل و رام کردن این غریزه اندیشیده است و در این زمینه، هم برای زنان و هم برای مردان، تکلیف معین کرده است. یک وظیفه مشترک که برای زن و مرد، هر دو، مقرر فرموده مربوط به نگاه کردن است:

قل للمومنین یغضوا من ابصارهم و یحفظوا فروجهم... قل للمومنات یغضضن من ابصرهن و یحفظن فروجهن. خلاصه این دستور این است که زن و مرد نباید به یکدیگر خیره شوند، نباید چشم چرانی کنند، نباید نگاه های مملو از شهوت به یکدیگر بورزند، نباید به قصد لذت بردن به یکدیگر نگاه کنند. یک وظیفه هم خاص زنان مقرر فرموده است و آن این است که بدن خود را از مردان بیگانه پوشیده دارند و در اجتماع به جلوه گری و دلربائی نپردازند. به هیچ وجه و با هیچ شکل و رنگ و بهانه ای کاری نکنند که موجبات تحریک کردن مردان بیگانه را فراهم کنند.

روح بشر فوق العاده تحریک پذیر است. اشتباه است که گمان کنیم تحریک پذیری روح بشر محدود به حد خاصی است و از آن پس آرام می گیرد. همان طور که بشر، اعم از زن و مرد، در ناحیه ثروت و مقام از تصاحب ثروت و مقام و از تملک جاه و مقام سیر نمی شود و اشباع نمی گردد، در ناحیه جنسی نیز چنین است. هیچ مردی از تصاحب زیبا رویان و هیچ زنی از متوجه کردن مردان و تصاحب قلب آنان و بالاخره هیچ دلی از هوس سیر نمی شود.

چرا در دنیای غرب این همه بیماری روانی زیاد شده است؟ علتش آزادی اخلاق جنسی و تحریکات فراوان سکسی است که به وسیله جرائد، مجلات، سینماها، محافل و مجالس رسمی و غیر رسمی و حتی خیابان ها و کوچه ها انجام می شود. اما علت اینکه در اسلام دستور پوشش اختصاص به زنان یافته است این است که میل به خودنمایی و خودآرایی مخصوص زنان است. از نظر تصاحب قلب ها و دل ها مرد شکار است و زن

شکارچی. همچنان که از نظر تصاحب جسم و تن، زن شکار است و مرد شکارچی. میل زن به خودآرایی از این نوع حس شکارچیگری او ناشی می شود. در هیچ جای دنیا سابقه ندارد که مردان لباس های بدن نما و آرایش های تحریک کننده به کار ببرند. این زن است که به حکم طبیعت خاص خود می خواهد دلبری کند و مرد را دلباخته و در دام علاقه به خود اسیر سازد. لهذا انحراف تبرج و برهنگی از انحراف های مخصوص زنان است و دستور پوشش هم برای آنان مقرر گردیده است.

استحکام پیوند خانوادگی

شک نیست که هر چیزی که موجب تحکیم پیوند خانواده و سبب صمیمیت رابطه زوجین می گردد، برای کانون خانواده مفید است و در ایجاد آن باید حداکثر کوشش مبذول شود، و بالعکس هر چیزی که باعث سستی روابط زوجین و دلسردی آنان گردد به حال زندگی خانوادگی زیانمند است و باید با آن مبارزه کرد. اختصاص یافتن استمتاعات و التذادهای جنسی به محیط خانوادگی و در کادر ازدواج مشروع، پیوند زن و شوهری را محکم می سازد و موجب اتصال بیشتر زوجین به یکدیگر می شود. فلسفه پوشش و منع کامیابی جنسی از غیر همسر مشروع، از نظر اجتماع خانوادگی این است که همسر قانونی شخص از لحاظ روانی عامل خوشبخت کردن او به شمار برود؛ در حالی که در سیستم آزادی کامیابی، همسر قانونی از لحاظ روانی یک نفر رقیب و مزاحم و زندانبان به شمار می رود و در نتیجه کانون خانوادگی بر اساس دشمنی و نفرت پایه گذاری می شود.

علت اینکه جوانان امروز از ازدواج گریزانند و هر وقت به آنان پیشنهاد می شود، جواب می دهند که حالا زود است، ما هنوز بچه ایم و یا به عناوین دیگر از زیر بار آن شانه خالی می کنند همین است. و حال آن که در قدیم یکی از شیرین ترین آرزوهای جوانان ازدواج بود. جوانان پیش از آن که به برکت دنیای اروپا کالای زن این همه ارزان و فراوان گردد، «شب زفاف را کم از تخت پادشاهی» نمی دانستند. ازدواج در قدیم پس از یک دوران انتظار و آرزومندی انجام می گرفت و به همین دلیل زوجین یکدیگر را عامل نیک بختی و سعادت خود می دانستند، ولی امروز کامجویی های جنسی و در غیر کادر ازدواج به حد اعلی فراهم است و دلیلی برای آن اشتیاق ها وجود ندارد. معاشرت های آزاد و بی بند و بار پسران و دختران، ازدواج را به صورت یک وظیفه و تکلیف و محدودیت در آورده است که باید آن را با توصیه های اخلاقی و یا احياناً چنانکه برخی از جرائد پیشنهاد می کنند، با اعمال زور بر جوانان تحمیل کرد.

تفاوت آن جامعه که روابط جنسی را محدود می کند به محیط خانوادگی و کادر ازدواج قانونی، با اجتماعی که روابط آزاد در آن اجازه داده می شود این است که ازدواج در اجتماع اول پایان انتظار و محرومیت و در اجتماع دوم آغاز محرومیت و محدودیت است. در سیستم آزاد روابط جنسی، پیمان ازدواج به دوران آزادی دختر و پسر خاتمه می دهد و آنها را ملزم می سازد که به یکدیگر وفادار باشند و در سیستم اسلامی به محرومیت و انتظار آنان پایان می بخشد.

سیستم روابط آزاد اولاً موجب می شود که پسران تا جایی که ممکن است از ازدواج و تشکیل خانواده سرباز زنند و فقط هنگامی که نیروهای جوانی و شور و نشاط آنها به شعف و سستی می نهد، اقدام به ازدواج کنند و

در این موقع زن را فقط برای فرزند زادن و احیاناً برای خدمتکاری و کلفتی بخواهند و ثانیاً پیوند ازدواج های موجود را سست می کند و سبب می گردد به جای این که خانواده بر پایه یک عشق خالص و محبت عمیق استوار باشد و هر یک از زن و شوهر همسر خود را عامل سعادت خود بدانند، برعکس به چشم رقیب و عامل سلب آزادی و محدودیت ببینند و چنانکه اصطلاح شده است یکدیگر را زندانبان بنامند.

استواری اجتماع

کشانیدن تمتعات جنسی از محیط خانه به اجتماع، نیروی کار و فعالیت اجتماع را ضعیف می کند برعکس آنچه که مخالفین حجاب خرده گیری کرده اند و گفته اند: «حجاب موجب فلج کردن نیروی نیمی از افراد اجتماع است. آن چه موجب فلج کردن نیروی زن و حبس استعدادهای او است حجاب است که به صورت زندانی کردن زن و باعث محروم ساختن او از فعالیت های فرهنگی و اجتماعی و اقتصادی است، اما در اسلام چنین چیزی وجود ندارد. اسلام نه می گوید که زن از خانه بیرون نرود و نه میگوید حق تحصیل علم و دانش ندارد، بلکه علم و دانش را فریضه مشترک زن و مرد دانسته است، و نه فعالیت اقتصادی خاصی را برای زن تحریم می کند. اسلام هرگز نمی خواهد زن بیکار و بی عار بنشیند و وجودی عاطل و باطل بار آید. پوشانیدن بدن به استثناء وجه و کفین مانع هیچ گونه فعالیت فرهنگی اجتماعی یا اقتصادی نیست. آن چه موجب فلج کردن نیروی اجتماع است آلوده کردن محیط کار به لذت جویی های شهوانی است. آیا اگر پسر و دختری در محیط جداگانه ای تحصیل کنند و فرضاً در یک محیط درس می خوانند، دختران بدن خود را بپوشانند و هیچ گونه آرایشی نداشته باشند بهتر درس می خوانند و فکر می کنند و به سخن استاد گوش می کنند یا وقتی که کنار هر پسری یک دختر آرایش کرده با دامن کوتاه تا یک وجب بالای زانو نشسته باشد؟ آیا اگر مردی در خیابان و بازار و اداره و کارخانه و غیره با قیافه های محرک و مهیج زنان آرایش کرده دائماً مواجه باشد بهتر سرگرم کار و فعالیت می شود یا در محیطی که با چنین مناظری رو به رو نشود؟ اگر باور ندارید از کسانی که در این محیط ها کار می کنند بپرسید. هر مؤسسه یا شرکت یا اداره ای که سخت مایل است کارها به خوبی جریان یابد از این نوع آمیزش ها جلوگیری می کند. اگر باور ندارید تحقیق کنید. حقیقت این است که این وضع بی حجابی رسوا که در میان ما است و از اروپا و آمریکا هم داریم جلو می افشیم. از مختصات جامعه های پلید سرمایه داری غربی است و یکی از نتایج سوء پول پرستی و شهوت رانی سرمایه داران غرب است، و یکی از طرق و وسائلی است که آنها برای تخدیر و بی حس کردن اجتماعات انسانی و در آوردن آنها به صورت مصرف کننده اجباری کالاهای خودشان به کار می برند.

ارزش و احترام زن

مرد به طور قطع از نظر جسمانی بر زن تفوق دارد. از نظر مغز و فکر نیز تفوق مرد لااقل قابل بحث است. زن در این دو جبهه در برابر مرد قدرت مقاومت ندارد. ولی زن از طریق عاطفی و قلبی همیشه تفوق خود را بر مرد ثابت کرده است. حریم نگه داشتن زن، میان خود و مرد یکی از وسائل مرموزی بوده است که زن برای حفظ مقام و موقعیت خود در برابر مرد از آن استفاده کرده است. اسلام زن را تشویق کرده است که از این

وسیله استفاده کند. اسلام مخصوصاً تأکید کرده است که زن هر اندازه متین تر و با وقارتر و نحیف تر حرکت کند و خود را در معرض نمایش نگذارد، برای مرد احترامش افزوده می شود.

فصل اول

نگاهی به تفاسیر المیزان، نمونه و نور

تفسیر المیزان

المیزان فی تفسیر القرآن، تفسیر کامل قرآن به قرآن به زبان عربی در بیست جلد، اثر فیلسوف و مفسر نامدار شیعی معاصر، سید محمد حسین طباطبایی (۱۳۲۱ق - ۱۳۶۰ ش) است.

علامه طباطبایی تفسیر قرآن را در ۱۳۳۳ ش آغاز کرد و در ۲۳ رمضان ۱۳۹۱ / ۲ آبان ۱۳۵۰ به پایان برد. تفسیر به معنی گزارش کردن و شرح دادن است و در واقع علمی است که حقیقت معنی آیات قرآن را بیان می کند.

انگیزه شروع این تفسیر از هنگام تدریس علامه در حوزه علمیه قم برای طلاب علوم دینی شکل گرفت که وی با اصرار شاگردانش به جمع آوری آن دروس پرداخت.

اولین جلد المیزان در ۱۳۳۴ ش و جلد بیستم آن در ۱۳۵۰ ش در تهران توسط دارالکتب الاسلامیه و هم زمان در بیروت توسط مؤسسه اعلمی به چاپ رسید.

علامه طباطبایی درباره تفسیر خود از قرآن می گوید که ابتدا در روایتهای کتاب بحارالانوار بسیار جست و جو و اندیشه کرده و هفت رساله با هفت موضوع تألیف کرده و بعد به تفسیر قرآن می پرداخته است. او در مقدمه کتاب در بخشی تحت عنوان «بیان آیات» این هفت موضوع را آورده است که عبارت اند از:

- ۱- آشنایی با صفات خداوند مانند قدرت، علم، یکتایی و...

- ۲- آشنایی با افعال خداوند مانند قضا و قدر و...

- ۳- شناخت مسائلی در مورد جهان که با انسان ارتباط دارد مانند آسمان، زمین، ملائکه، جن، شیاطین و...

- ۴- شناخت مسائل مربوط به انسان قبل از دنیا.

- ۵- شناخت مسائل مربوط به انسان در دنیا.

- ۶- شناخت مسائل مربوط به انسان بعد از رحلت از دنیا (برزخ و معاد)

- ۷- آشنایی با اخلاق انسانی و مراحل که مردان حق می پیمایند مانند ایمان، احسان و...

علامه طباطبایی در تألیف المیزان از منابع بسیاری در موضوعات تفسیر، حدیث، تاریخ، لغت و ... استفاده کرده است. همچنین به توضیح و تفسیر داستان پیامبران مانند حضرت آدم، ابراهیم، صالح، شعیب، یونس، یوسف، محمد (ص) و ... می پردازد.

المیزان دارای ویژگی‌های خاصی است، مهم‌ترین ویژگی آن روش تفسیر قرآن به قرآن است. علامه طباطبایی معتقد است که آیات قرآن یکدیگر را تفسیر می‌کند و توضیح یک آیه را با دقت می‌توان از آیات دیگر استخراج کرد. او می‌گوید: «همان طور که قرآن صریحاً می‌گوید: انا انزلنا عليك الكتاب تبیاناً لكل شیء (نحل / ۸۹). (قرآن را برای بیان هر چیز بر تو نازل کردیم)، چطور می‌توان قبول کرد که قرآن بیان هر چیز باشد اما بیان خودش نباشد»

نویسنده در این تفسیر سعی کرده موضوعات مشابه در سوره‌های مختلف را با هم تحلیل و مقایسه کند. او ابتدا چند آیه از سوره مورد نظر را می‌آورد و بعد معنی آیات را بیان می‌کند سپس در بخش «بیان آیات» به مباحث موضوعی آیات می‌پردازد.

علامه طباطبایی از روایت‌ها احادیث و اخبار صحیح از ائمه اطهار (ع) و پیامبر اکرم (ص) نیز استفاده کرده است. در این تفسیر ملاک ارزیابی احادیث خود قرآن است. مؤلف به جعل احادیث و نسبت دادن راویان مورد اطمینان در تاریخ اسلام توجه داشته است و از آوردن روایاتی که سند آنها مشخص نیست خودداری کرده است.

توجه به فلسفه الهی از دیگر مشخصات المیزان است. نویسنده معتقد است که فلسفه الهی همان مفاهیم قرآنی در ارتباط با خدا، انسان و جهاد است.

در این تفسیر در زمینه مسائل اجتماعی و موضوعات روز نیز مسائلی آمده است مانند: آزادی، عدالت اجتماعی، مشکلات امت اسلامی، علل عقب‌ماندگی مسلمانان، حقوق زن‌ها و...

از دیگر خصوصیات المیزان این است که علامه در مورد یک موضوع خاص نظریات مختلف را آورده و به نقد و بررسی آنها پرداخته و علل رد یا قبول آنها را بیان کرده است.

مسئله امامت و وظیفه امام از مواردی است که در این تفسیر به آن توجه بسیار شده است. علامه می‌گوید: «امام نه حکمی را وضع می‌کند و نه حکمی را که در سنت ثابت است، بر می‌دارد بلکه وظیفه امام، کشف حکم خدا در قضیه‌ها و موضوع‌های عام است.»

المیزان نخست به زبان عربی و در بیست جلد نوشته شد. پنج جلد نخست آن در ده جلد به فارسی ترجمه گردید. این ترجمه توسط استادان حوزه علمیه قم صورت گرفت که خود از شاگردان درس تفسیر علامه طباطبایی بودند. آنان عبارت بودند از: ناصر مکارم شیرازی، محمدتقی مصباح یزدی، عبدالکریم نیری بروجردی، محمدرضا صالحی کرمانی، سید محمد خامنه‌ای، محمدجواد حجتی کرمانی، محمد علی گرامی قمی و سید محمد باقر موسوی همدانی.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی به چاپ این مجموعه اقدام کرد، اما سید محمدباقر موسوی همدانی ترجمه دیگر مجلدات را ادامه داد تا اینکه علامه از او خواست تا ده جلد اول را بار دیگر ترجمه کند تا تمام این اثر به یک قلم نوشته شود، او نیز چنان که در مقدمه جلد اول اشاره کرده، ده جلد او را از نو به فارسی برگرداند.

المیزان به زبان‌های گوناگون از جمله انگلیسی، اردو، ترکی و اسپانیولی ترجمه شده است. ترجمه انگلیسی آن از اول قرآن تا آیه ۷۶ سوره نساء است که چهار جلد را در بر می‌گیرد.

ترجمه یک دست المیزان از سوی دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین در بیست جلد منتشر شده است.

ترجمه‌ای از خلاصه تفسیر المیزان، به همت فاطمه مشایخ نیز صورت گرفته است. این کتاب از سوره اعراف آغاز و با سوره هود پایان می‌پذیرد. نویسنده سعی نموده تا مباحث اصلی تفسیر المیزان را در این کتاب برای جوانان یادآوری کند.

تفسیر نمونه

مؤلف:

آیت الله مکارم شیرازی و گروهی از دانشمندان به نامهای حجج الاسلام: محمدرضا آشتیانی، محمد جعفر امامی، عبدالرسول حسنی، سید حسن شجاعی، محمود عبداللهی، محسن قرائتی، محمد محمدی اشتهاردی و شهید سید نورالله طباطبائی نژاد.

زندگینامه و اظهار نظرها:

آیت الله مکارم شیرازی در سال ۱۳۴۷ ق در شیراز دیده به جهان گشود. تحصیلات ابتدایی و دبیرستان را در شیراز به پایان رساند. وی در حدود چهارده سالگی دروس دینی و مجموع دروس مقدماتی و سطح متوسط و عالی را در مدتی نزدیک به چهار سال به اتمام رساند و در هیجده سالگی حاشیه‌ای بر کفایه الاصول آخوند خراسانی نوشت و در همان سال وارد حوزه علمیه قم گردید و از جلسات علمی و درسی اساتید بزرگ آن زمان مانند آیت الله بروجردی و آیات بزرگ دیگر بهره گرفت.

سپس وی رهسپار حوزه علمیه نجف اشرف گردید و در دروس استادان عالی مقام همچون: آیات عظام: حکیم، عبدالهادی شیرازی و سید ابوالقاسم خوئی شرکت جست.

ایشان در پیروزی انقلاب اسلامی حضور فعالی داشت و به همین دلیل چند بار به زندان افتاد و یا تبعید شد. وی در تدوین قانون اساسی در خبرگان اول به نمایندگی از طرف مردم شیراز نقش مؤثری ایفا نمود. وی اینک از مراجع تقلید و مدرسان درس عالی خارج حوزه علمیه قم است.

تألیفات:

فیلسوف نماها، آفریدگار جهان، رهبران بزرگ، تفسیر نمونه، تفسیر موضوعی پیام قرآن و

معرفی اجمالی کتاب:

تفسیر نمونه از متداول ترین تفاسیر فارسی عصر حاضر است که با زبان ساده و گویا و قابل استفاده برای عموم به نگارش درآمده و استقبال بسیار خوبی از آن شده است. این تفسیر بارها چاپ شده و به زبانهای انگلیسی، اردو و عربی به نام الامثل فی تفسیر القرآن المنزل ترجمه شده است.

ویژگی این تفسیر عصری بودن آن است که مناسب با نیازها و پرسشهای عصر، پیام قرآن را به زبان روز تبیین می کند و با روش ساده و به دور از بحثهای کلاسیک ادبی، کلام وحی را تفسیر می نماید. جلوه مهم این تفسیر، در گرایش به جنبه های هدایتی و تربیتی است که مؤلفان آن را تعقیب کرده اند و در روش ارائه مطالب، متأثر از تفاسیر المیزان، مجمع البیان و تفسیر مراغی بوده اند.

شیوه مفسران در ارائه مطالب چنین است که در آغاز، پس از بیان نکات کلی و عام در هر سوره به فضای حاکم بر سوره، به سبک و سیاق و موضوعات مهم مطرح شده در سوره اشاره می شود. آن گاه به مضمون آیه پرداخته، با شیوه بیانی و تحلیلی، مسائل زندگی و هدایت انسان با توجه به موضوع آیه تشریح می شود.

وضعیت نشر:

این کتاب در ۲۷ جلد به زبان فارسی به همت انتشارات دارالکتب الاسلامیه، به سال ۱۳۹۴ ق چاپ شده است.

کارهای دیگر درباره این تفسیر به شرح ذیل انجام شده است:

۱. گزیده تفسیر نمونه (در ۶ جلد)
۲. تلخیص تفسیر نمونه (هر جزء در یک جلد)
۳. تفسیر پیام قرآن (تفسیر موضوعی نمونه)
۴. داستان پیامبران (از تفسیر نمونه)

تفسیر نور

معرفی اجمالی

تفسیر نور، از آثار قرآن پژوه مشهور و مفسر معاصر، استاد حجت الاسلام محسن قرائتی (متولد کاشان ۱۳۲۴ش) است که در آن همه آیات قرآن کریم از آغاز تا انجام با بیانی روان و رسا برای عموم مردم به صورت تفسیر ترتیبی در ده جلد توضیح داده شده است.

ساختار

در این کتاب، یک دوره کامل تفسیر ترتیبی قرآن کریم از سوره حمد تا ناس بیان شده است. این تفسیر که در چاپ قبلی به صورت دوازده جلدی منتشر شده بود، در چاپ جدید به شکل ده جلدی انتشار یافته است.

گزارش محتوا

در باره روش و محتوای این اثر چند نکته گفتنی است:

نویسنده در مقدمه‌اش که آن را در تاریخ سوم آبان ۱۳۷۴ ش، نوشته، تأکید کرده است که دروس سطح و مقداری از درس خارج را در حوزه علمیه قم گذرانده بودم که به فکر آشنایی بیشتر با قرآن افتادم. با تنی چند از دوستان، هر کدام تفسیری را مطالعه و مباحثه و خلاصه آن را یادداشت می‌کردیم. این کار تا پایان چند جزء قرآن ادامه داشت. در آن ایام شنیدم که آیت‌الله مکارم شیرازی دامت‌برکاته با جمعی از فضلا تصمیم دارند تفسیری بنویسند. ایشان نوشته‌های تفسیری مرا دیدند و پسندیدند و من نیز به آن جمع پیوستم. پانزده سال طول کشید تا تفسیر نمونه در ۲۷ جلد به اتمام رسید و تا حال بارها تجدید چاپ و به چند زبان ترجمه شده است. تقریباً نیمی از تفسیر نمونه تمام شده بود که انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی رضوان الله تعالی علیه، به پیروزی رسید و من از همان روزهای اول بنا به فرمایش مرحوم علامه شهید مطهری، به تلویزیون رفتم و الان حدود هفده سال است که هر شب جمعه تحت عنوان درس‌هایی از قرآن در سیمای جمهوری اسلامی ایران برنامه دارم. همکاری بنده تا پایان تفسیر نمونه ادامه داشت، ولی در این بین به فکر افتادم درس تفسیری را در سطح فهم عموم در رادیو شروع کنم. برای این کار، علاوه بر تفسیر نمونه از ده تفسیر دیگر نیز یادداشت‌برداری شد و الان حدود هشت سال است که هر هفته یک روز و در ماه رمضان هر روز برنامه‌ای تحت عنوان «آئینه وحی» از رادیو پخش می‌گردد. بارها پیشنهاد شد آنچه را که در رادیو می‌گویم، به صورت کتاب منتشر شود. تا اینکه چند جزء از نوشته‌هایم را نزد آیت‌الله حاج سید مهدی روحانی و آیت‌الله مصباح یزدی دامت‌برکاته‌ها خواندم و به سبک و برداشت‌های تفسیری خود اطمینان بیشتری پیدا کردم. یادداشت‌ها را برای بازنویسی در اختیار حجت‌الاسلام محمدیان و حجت‌الاسلام محدثی قرار داده و بعد از تدوین، آنها را در اختیار مؤسسه در راه حق قم گذاشتم تا زیر نظر آیت‌الله استادی منتشر و در دسترس علاقه‌مندان قرار گیرد.

مرحوم آیت‌الله سید مهدی روحانی، در تقریظی که بر این کتاب در قم، به تاریخ ۹ ربیع‌الثانی ۱۴۱۴ ق، نوشته، با بیان اصولی که در تفسیر قرآن باید مراعات شود، مانند بیان روان و رسا بدون آنکه مطالب سست باشد، پرهیز از اصطلاحات فنی علوم که باعث مشکل شدن فهم قرآن است، توجه به مطالبی که راه‌گشای زندگی و قابل عرضه در جامعه مسلمانان، بلکه قابل ترجمه و انتقال به تمام جوامع انسانی است، توجه به روایات معتبره وارده از اهل بیت (ع)، برداشت از آیات از راه دلالت آیات و نه تفسیر به رأی و استحسان‌های دلخواه، افزوده است: این مبادی و اصول در گردآوری این تفسیر در نظر بوده و چنانچه تخلفی مشاهده شود از روی غفلت بوده و ان شاء الله تعالی اصلاح خواهد شد. امیدوارم که دانشمندان گرانمایه حجت‌الاسلام جناب آقای قرائتی که علاوه بر جهات علمی، صاحب ذوق و قریحه‌ای سرشار در تفسیر می‌باشند و لطایف کلمات الهی را به خوبی درک می‌کنند، بر طبق این اصول و امتیازات، تفسیر خود را به اتمام برسانند. این جانب بیشتر از یک جزء تفسیر از این مجموعه را با خود ایشان به مذاکره نشستیم و ضمناً مطالبی را خدمتشان تذکر دادم. مؤلف عزیز ما پس از ترجمه‌ی هر آیه به زبان ساده و رسا، به شرح محتوای آن آیه با بیان نکاتی که آنها را پیام‌های آیه نامیده، پرداخته است. این نکات در حقیقت روشنگر روح تفسیر و شرح و بسط آن می‌باشد و انصافاً در بسیاری از موارد، نکات و برداشت‌های ایشان ابتکاری است و تازگی دارد.

نویسنده تأکید کرده است که این تفسیر، بعد از سیزده سال تلاش در روز جمعه سوم تیرماه سال ۱۳۸۴ ش، به پایان رسیده است.

در تقریظ آیت الله مؤمن بر این کتاب که در قم، به تاریخ جمعه ۲۶ تیر ۱۳۸۳ ش، نوشته شده، آمده است که: توفیقی دست داد و چند ورقی از بعض مجلدات تفسیر شریف «نور» را مطالعه کردم... مؤلف محترم تفسیر نور، قدم در راه عمل به این وظیفه الهی نهاده و انصافاً با دقت در آیات مبارکه، به نکات بسیار ارزنده ای دست یافته است. البته همان گونه که در مقدمه تفسیر نگاشته است، از کلمات علمای دیگر مفسر قرآن کریم استفاده برده، اما در عین حال، رسیدن به نکات زیادی که در این تفسیر مختصر آمده است، احتیاج به صرف دقت و همت لازم دارد که جز با لطف خداوند بزرگ و امدادهای او امکان پذیر نیست. خداوند متعال، مؤلف ارجمند را هم به نکات مختلف موجود در آیات راهنمایی و کمک کرده و هم در التفات به پیامهای آن هدایت فرموده است.

نویسنده، برخی از پیامهای سوره حمد را چنین نوشته است:

همه ستایشها برای اوست؛ «الْحَمْدُ لِلَّهِ»

خداوند در تربیت و رشد هستی اجباری ندارد؛ زیرا حمد برای کارهای غیر اجباری است؛ «الْحَمْدُ لِلَّهِ»

همه هستی زیباست و تدبیر همه هستی نیکوست؛ زیرا حمد برای زیبایی و نیکویی است.

نویسنده در توضیح پیامهای سوره ناس چنین نوشته است:

پیامبر، امین وحی است و چیزی از خود نمی گوید؛ «قُلْ»

خطرات به قدری شدید است که خدا به پیامبرش دستور پناه بردن می دهد؛ «قُلْ أَعُوذُ»

بدون استمداد از خدا، امکان مبارزه با شرور نیست؛ «أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ»

گناهکاران نباید مأیوس شوند؛ زیرا خداوند، پروردگار همه مردم است نه فقط مؤمنان؛ «بِرَبِّ النَّاسِ»

وقتی پیامبر، به خدا پناه می برد، وظیفه ما روشن است؛ «قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ»

فصل دوم

تفسیر آیات مرتبط با حجاب

آیه ی ۳۲ سوره ی الاحزاب

متن آیه:

يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ إِنِ اتَّقَيْتُنَّ فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفًا

تفسیر المیزان

ترجمه:

ای زنان پیامبر! شما مثل احدی از سایر زنان نیستید، البته اگر تقوی پیشه سازید، پس در سخن دلربایی مکنید، که بیمار دل به طمع بیفتد، و سخن نیکو گوید

تفسیر:

این آیه برابری زنان پیغمبر با سایر زنان را نفی می کند، و می فرماید: شما با سایر زنان برابر نیستید اگر تقوی به خرج دهید، و مقام آنها را به همان شرطی که گفته شد بالا می برد، آنگاه از پاره ای از کارها نهی، و به پاره ای از کارها امر می کند، امر و نهی که متفرع بر برابر نبودن آنان با سایر زنان است، چون بعد از آنکه می فرماید شما مثل سایر زنان نیستید، با کلمه (فاء - پس) آن امر و نهی را متفرع بر آن نموده، فرموده، پس در سخن خضوع نکنید، (و چون سایر زنان آهنگ صدا را فریبنده نسازید) و در خانه های خود بنشینید، و کرشمه و ناز مکنید...، با اینکه این امور بین زنان پیغمبر و سایر زنان مشترک است.

پس از اینجا می فهمیم که آوردن جمله (شما مثل سایر زنان نیستید) برای تاکید است، و می خواهد این تکالیف را بر آنان تاکید کند، و گویا می فرماید شما چون مثل دیگران نیستید، واجب است در امثال این تکالیف کوشش و رعایت بیشتری بکنید، و در دین خدا بیشتر از سایر زنان احتیاط به خرج دهید.

موید و بلکه دلیل بر آنکه تکلیف همسران آن جناب سخت تر و شدیدتر است، این است که پاداش و کیفرشان دو چندان است، همان طور که دیدید آیه قبلی آن را مضاعف خواند، و معقول نیست تکلیف از همه یکسان باشد، ولی کیفر و پاداش از بعضی مضاعف، پس اگر کیفر و پاداش بعضی مضاعف بود، باید بفهمیم که تکلیف آنان موکد، و مسئولیتشان سنگین تر است.

دستوراتی چند به همسران پیامبر اکرم (ص)

(فلا تخضعن بالقول فی قلبه مرض) بعد از آنکه علو مقام، و رفعت منزلت همسران رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را به خاطر انتسابشان به آن جناب بیان نموده، این علو مقامشان را مشروط به

تقوی نموده، و فرموده که فضیلت آنان به خاطر اتصالشان به رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نیست، بلکه به خاطر تقوی است، اینک در این جمله ایشان را از خضوع در کلام نهی می کند، و خضوع در کلام به معنای این است که در برابر مردان آهنگ سخن گفتن را نازک و لطیف کنند، تا دل او را دچار ریبه، و خیالهای شیطانی نموده، شهوتش را بر انگیزانند، و در نتیجه آن مردی که در دل بیمار است به طمع بیفتد، و منظور از بیماری دل، نداشتن نیروی ایمان است، آن نیرویی که آدمی را از میل به سوی شهوات باز می دارد.

(و قلن قولاً معروفاً) یعنی سخن معمول و مستقیم بگوئید، سخنی که شرع و عرف اسلامی (نه هر عرفی) آن را پسندیده دارد، و آن سخنی است که تنها مدلول خود را برساند، (نه اینکه کرشمه و ناز را بر آن اضافه کنی، تا شنونده علاوه بر درک مدلول آن دچار ریبه هم بشود).

تفسیر نمونه

ترجمه:

ای همسران پیامبر! شما همچون یکی از زنان معمولی نیستید اگر تقوی پیشه کنید، بنابر این به گونه ای هوس انگیز سخن نگوئید که بیمار دلان در شما طمع کنند و سخن شایسته بگوئید

تفسیر:

همسران پیامبر باید چنین باشند!

در آیات گذشته سخن از موقعیت و مسئولیت سنگین همسران پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بود، در آیات مورد بحث این موضوع همچنان ادامه می یابد و طی آیاتی هفت دستور مهم به همسران پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می دهد.

نخست در مقدمه کوتاهی می فرماید: ای همسران پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) شما همچون یکی از زنان عادی نیستید اگر تقوا پیشه کنید (یا نساء النبی لستن کاحد من النساء ان اتقین).

شما به خاطر انتسابتان به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) از یک سو، و قرار گرفتن در کانون وحی و شنیدن آیات قرآن و تعلیمات اسلام از سوی دیگر دارای موقعیت خاصی هستید که می توانید سرمشقی

برای همه زنان باشید، چه در مسیر تقوا و چه در مسیر گناه.

بنابر این موقعیت خود را درک کنید و مسئولیت سنگین خویش را به فراموشی نسپارید و بدانید که اگر تقوا پیشه کنید در پیشگاه خدا مقام بسیار ممتازی خواهید داشت.

و به دنبال این مقدمه که طرف را برای پذیرش مسئولیتها آماده می سازد و به آنها شخصیت می دهد نخستین دستور در زمینه عفت صادر می کند و مخصوصاً به سراغ یک نکته باریک می رود تا مسائل دیگر در این رابطه خود بخود روشن

گردد، میفرماید بنابر این به گونهای هوسانگیز سخن نگوئید که بیمار دلان در شما طمع کنند (فلا تخضعن بالقول فیطمع الذی فی قلبه مرض).

بلکه به هنگام سخن گفتن، جدی و خشک و بطور معمولی سخن بگوئید، نه همچون زنان کم شخصیت که

سعی دارند با تعبیرات تحریک کننده که گاه توام با ادا و اطوار مخصوصی است که افراد شهوت ران را به فکر گناه می افکند سخن بگوئید.

تعبیر به الذی فی قلبه مرض (کسی که در دل او بیماری است) تعبیر بسیار گویا و رسائی است از این حقیقت که غریزه جنسی در حد تعادل و مشروع عین سلامت است، اما هنگامی که از این حد بگذرد نوعی بیماری خواهد بود تا آنجا که گاه به سر حد جنون می رسد که از آن تعبیر به جنون جنسی می کنند و امروز دانشمندان انواع و اقسامی از این بیماری روانی را که بر اثر طغیان این غریزه و تن در دادن به انواع آلودگیهای جنسی و محیطهای کثیف به وجود می آید در کتب خود شرح داده اند.

در پایان آیه دومین دستور را به این گونه شرح می دهد: شما باید به صورت شایسته ای که مورد رضای خدا و پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و توام با حق و عدالت باشد سخن بگوئید (و قلن قولا معروفا).

در حقیقت جمله لا تخضعن بالقول اشاره به کیفیت سخن گفتن دارد و جمله قلن قولا معروفا اشاره به محتوای سخن.

البته قول معروف (گفتار نیک و شایسته) معنی وسیعی دارد که علاوه بر آنچه گفته شد، هر گونه گفتار باطل و بیهوده و گناه آلود و مخالف حق را نفی می کند.

ضمنا جمله اخیر می تواند، توضیحی برای جمله نخست باشد، مبدا کسی تصور کند که باید برخورد زنان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) با مردان بیگانه مودیان یا دور از ادب باشد، بلکه باید برخورد شایسته و مؤدبانه و در عین حال بدون هیچگونه جنبه های تحریک آمیز داشته باشد

تفسیر نور

ترجمه:

ای همسران پیامبر! شما مثل یکی از زنان (عادی) نیستید. اگر تقوا پیشه اید پس به نرمی و کرشمه سخن نگوئید تا (مبادا) آن که در دلش بیماری است طمع پیدا کند، و نیکو و شایسته سخن بگوئید.

تفسیر:

پیام ها:

- ۱- حساب خانواده ی رهبران دینی از سایرین جداست و باید بیش از دیگران مراقب رفتار خود باشند. «یا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ» (موقعیت اجتماعی، محدودیت آور است).
- ۲- وقتی به زنان پیامبر که بیشترشان پیر و سالخورده بوده و زندگی ساده ای داشتند هشدار داده می شود که با کرشمه و ناز سخن نگویند، زنان جوان و زیبا باید حساب کار خود را بکنند. یا نِسَاءَ النَّبِيِّ ... فَلَا تَخْضَعْنَ ...

۳- با کرشمه سخن گفتن زن، بی تقوایی است. «إِنْ اتَّقَيْتُنَّ فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ»

۴- قرآن برای سخن گفتن نیز آدابی بیان می کند. «فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ»

۵- تنها طمع بیمار دلان، برای آنکه زن خود را کنترل کند، گرچه تصمیم جدی نداشته باشند. فَلَا تَخْضَعْنَ ... فَيَطْمَعَ

۶- افراد آلوده، از مقدّسات نیز دست طمع بر نمی دارند. يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ ... فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ

۷- نباید گفتار و رفتار زن تحریک کننده باشد. «فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ»

۸- در جامعه ی نبوی نیز همه ی افراد سالم نیستند. «فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ»

۹- نباید کاری کنیم که حتّی یک نفر دچار گناه و فساد شود. «الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ» و نفرمود «الذین فی قلوبهم»

۱۰- چشم چرانی و هوسبازی یک بیماری روحی است. «فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ»

۱۱- گرچه کسی که بیمار دل است مشکل دارد، «فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ» اما من نباید کاری کنم که او را تحریک کند. فَلَا تَخْضَعْنَ ... فَيَطْمَعَ

۱۲- طوری سخن بگویند که هم محتوا خوب باشد «قَوْلًا مَعْرُوفًا» و هم شیوه، سالم باشد. «فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ»

چند اصل مهم در نهی از منکر (با توجه به آیه)

۱. از موقعیّت خانوادگی افراد کمک بگیریم. «يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ»

۲. از موقعیّت اجتماعی افراد استفاده کنیم. «لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ»

۳. القابی را به کار ببریم که محبوب همه است. «إِنْ اتَّقَيْتُنَّ»

۴. از ساده ترین کار شروع کنیم. «فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ»

۵. از بزرگان و خودی ها شروع کنیم. «يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ»

۶. از سرچشمه ی گناهان نهی کنیم. «فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ»

۷. از رفتارها و انحرافات کوچک غافل نباشیم. «فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ»

۸. عوارض و پیامدهای فساد و انحراف را بیان کنیم. «فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ»

۹. امر به معروف و نهی از منکر در کنار هم باشد. «فَلَا تَخْضَعْنَ - قُلْنَ»

۱۰. حتّی برای جلوگیری از یک منکر از یک فرد اقدام کنیم. «فَيَطْمَعَ الَّذِي» نفرمود: «فَيَطْمَعَ الذین»

۱۱. با هوس و آرزوی گناه هم باید مبارزه کرد تا چه رسد به خود گناه. «فَيَطْمَعَ»

بخشی از آیه ی ۳۳ سوره ی الاحزاب

وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَىٰ وَأَقِمْنَ الصَّلَاةَ وَآتِينَ الزَّكَاةَ وَأَطِعْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ

تفسیر المیزان

ترجمه:

و در خانه های خود بنشینید، و چون زنان جاهلیت نخست خودنمایی نکنید، و نماز بپا دارید، و زکات دهید، و خدا و رسولش را اطاعت کنید، خدا جز این منظور ندارد که پلیدی را از شما اهل بیت ببرد، و آن طور که خود می داند پاکتان کند

تفسیر:

کلمه (قرن) امر از ماده (قر) است، که به معنای پا بر جا شدن است، و اصل این کلمه (اقررن) بوده، که یکی از دو تا (راء) آن حذف شده است، ممکن هم هست از ماده (قار، يقار) به معنای اجتماع، و کنایه از ثابت ماندن در خانه ها باشد، و مراد این باشد که ای زنان پیغمبر! از خانه های خود بیرون نیایید.

و کلمه (تبرج) به معنای ظاهر شدن در برابر مردم است، همان طور که برج قلعه برای همه هویدا است، و کلمه (جاهلیه اولی) به معنای جاهلیت قبل از بعثت است، پس در نتیجه مراد از آن، جاهلیت قدیم است، و اینکه بعضی گفته اند مراد از آن دوران هشتصدساله ما بین آدم و نوح است، و یا گفته اند: زمان داوود و سلیمان است، و یا گفتار آنانکه گفته اند زمان ولادت ابراهیم است، و یا گفتار آنانکه گفته اند زمان فترت بین عیسی و محمد (صلوات الله علیهما) است، اقوالی است بدون دلیل.

تفسیر نمونه

ترجمه:

و در خانه های خود بمانید و همچون جاهلیت نخستین (در میان مردم) ظاهر نشوید، و نماز را بر پا دارید و زکاء را ادا کنید، و خدا و رسولش را اطاعت نمائید

تفسیر:

این آیه در زمینه رعایت عفت که چنین بیان می کند: شما در خانه های خود بمانید و همچون جاهلیت نخستین در میان جمعیت ظاهر نشوید و اندام و وسائل زینت خود را در معرض تماشای دیگران قرار ندهید (و قرن فی بیوتکن و لا تبرجن تبرج الجاهلیة الاولى).

قرن از ماده وقار به معنی سنگینی است ، و کنایه از قرار گرفتن در خانه ها است ، بعضی نیز احتمال داده اند که از ماده قرار بوده باشد که از نظر نتیجه تفاوت چندانی با معنی اول نخواهد داشت .
تبرج به معنی آشکار شدن در برابر مردم است ، و از ماده برج گرفته شده که در برابر دیدگان همه ظاهر است .

اما اینکه منظور از جاهلیت اولی چیست ؟ ظاهراً همان جاهلیتی است که مقارن عصر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بوده ، و به طوری که در تواریخ آمده در آن موقع زنان حجاب درستی نداشتند، و دنباله روسریهای خود را به پشت سر می انداختند به طوری که گلو و قسمتی از سینه و گردنبد و گوشواره های آنها نمایان بود، و به این ترتیب قرآن همسران پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را از این گونه اعمال باز می دارد .

بدون شک این یک حکم عام است ، و تکیه آیات بر زنان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به عنوان تاکید بیشتر است ، درست مثل اینکه به شخص دانشمندی بگوئیم تو که دانشمندی دروغ مگو، مفهومی این نیست که دروغ گفتن برای دیگران مجاز است ، بلکه منظور این است که یک مرد عالم باید به صورت مؤ کدتر و جدیتری از این کار پرهیز کند .

به هر حال این تعبیر نشان می دهد که جاهلیت دیگری همچون جاهلیت عرب در پیش است که ما امروز در عصر خود آثار این پیشگوئی قرآن در دنیای متمدن مادی را می بینیم ، ولی مفسران پیشین نظر به اینکه چنین امری را پیش بینی نمی کردند، برای تفسیر این کلمه به زحمت افتاده بودند لذا جاهلیت اولی را به فاصله میان آدم و نوح ، و یا فاصله میان عصر داود و سلیمان که زنان با پیراهنهای بدنمنا بیرون می آمدند، تفسیر کرده اند، تا جاهلیت قبل از اسلام را جاهلیت ثانیه بدانند !

ولی چنانکه گفتیم نیازی به این سخنان نیست ، بلکه ظاهر این است جاهلیت اولی همان جاهلیت قبل از اسلام است که در جای دیگر قرآن نیز به آن اشاره شده است (سوره آل عمران آیه ۱۴۳ و سوره مائده آیه ۵۰ و سوره فتح آیه ۲۶) و جاهلیت ثانیه ، جاهلیتی است که بعداً پیدا خواهد شد (همچون عصر ما) شرح بیشتر این موضوع را در بحث نکات خواهیم داد

تفسیر نور

ترجمه :

و در خانه های خود قرار گیرید و همچون دوران جاهلیت نخستین، با خودآرایی ظاهر نشوید (و زینت های خود را آشکار نکنید)، و نماز را بر پا دارید و زکات بدهید، و از خدا و رسولش اطاعت کنید؛ همانا خداوند اراده کرده است که پلیدی (گناه) را از شما اهل بیت (پیامبر) دور کند و کاملاً شما را پاک سازد.

تفسیر:

نکته ها:

* «قَرْنٌ» از «وقار» یا «قرار» است، و نتیجه ی هر دو معنا یکی است. یعنی برای خودنمایی از خانه های خود خارج نشوید.

* «تَبَرُّجٌ» از «برج» به معنای خودنمایی است، همان گونه که برج در میان ساختمان های دیگر جلوه ی خاصی دارد.

* جاهلیتِ اولی نشان دهنده ی ظهور جاهلیتِ آخری است که ما امروز شاهد آنیم. در حدیث نیز آمده است: «ستکون الجاهلیه الاخری» (تفسیر نورالثقلین) به زودی جاهلیتِ دیگری فرا می رسد.

اگر در جاهلیتِ آن روز دختر را زنده به گور می کردند، امروز با سقط جنین، هم دختر را نابود می کنند، هم پسر را.

اگر در جاهلیتِ آن روز قتل و آدم کشی وجود داشت، امروز در جنگ های بزرگ و جهانی کشتارهای میلیونی انجام می گیرد.

جاهلیتِ آن روز مدرسه نبود و جنایت انجام می گرفت، امروز با وجود هزاران دانشگاه، مهم ترین حقوق انسان ها پایمال می شود.

در جاهلیتِ آن روز فساد و زنا جرم بود؛ اما امروز در متمدن ترین کشورهای جهان همجنس بازی قانونی است. (درباره ی جاهلیتِ معاصر، کتابی به نام «جاهلیتِ قرن بیستم» از سید قطب و کتاب دیگری به نام «سیمای تمدن غرب» از سید مجتبی موسوی لاری نوشته شده که تاکنون به چند زبان ترجمه شده است.)

بخشی از آیه ی ۵۳ سوره ی الاحزاب

وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَقُلُوبِهِنَّ

تفسیر المیزان

ترجمه :

و چون از همسران او چیزی می پرسید، از پشت پرده بپرسید، این برای طهارت دل شما و دل آنان بهتر است،

تفسیر:

ضمیر (هن) به همسران رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بر می گردد، و در خواست متاع از ایشان، کنایه است از اینکه مردم با ایشان درباره حوائجی که دارند سوال کنند، و معنایش این است که اگر به خاطر حاجتی که برایتان پیش آمده، ناگزیر شدید با یکی از همسران آن جناب صحبتی بکنید، از پس پرده صحبت کنید، (ذلکم اطهر لقلوبکم و قلوبهن) این جمله مصلحت حکم مزبور را بیان می کند، و می فرماید: برای

اینکه وقتی از پشت پرده با ایشان صحبت کنید، دلہایتان دچار وسوسه نمی شود، و در نتیجه این رویه، دلہایتان را پاکتر نگه می دارد.

تفسیر نمونه

ترجمه:

ہنگامی کہ چیزی از وسائل زندگی (به عنوان عاریت) از آنها (ہمسران پیامبر) می خواهید از پشت پرده بخواہید،

تفسیر:

ہنگامی کہ چیزی از متاع و وسائل زندگی از ہمسران پیامبر (صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم) بخواہید از پشت حجاب (پرده) بخواہید (و اذا سالتموہن متاعا فاسئلوہن من وراء حجاب).

گفتیم این امر در میان اعراب و بسیاری مردم دیگر معمول بودہ و ہست کہ بہ ہنگام نیاز بہ بعضی از وسائل زندگی موقتاً از ہمسایہ بہ عاریت می گیرند، خانہ پیامبر (صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم) نیز از این قانون مستثنا نبودہ، و گاہ و بیگاہ می آمدند و چیزی از ہمسران پیامبر (صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم) بہ عاریت می خواستند، روشن است قرار گرفتن ہمسران پیامبر در معرض دید مردم (ہر چند با حجاب اسلامی باشد) کار خوبی نبود لذا دستور دادہ شدہ کہ از پشت پردہ یا پشت در بگیرند.

نکتہ ای کہ در اینجا باید مورد توجہ قرار گیرد این است کہ منظور از حجاب در این آیہ پوشش زنان نیست، بلکہ حکمی اضافہ بر آن است کہ مخصوص ہمسران پیامبر (صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم) بودہ و آن اینکہ مردم موظف بودند بہ خاطر شرائط خاص ہمسران پیامبر (صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم) ہر گاہ می خواہند چیزی از آنان بگیرند از پشت پردہ باشد، و آنها حتی با پوشش اسلامی در برابر مردم در اینگونہ موارد ظاہر نشوند، البتہ این حکم در بارہ زنان دیگر وارد نشدہ، و در آنها تنها رعایت پوشش کافی است. شاهد این سخن آنکہ کلمہ (حجاب) ہر چند در استعمالہای روزمرہ بہ معنی پوشش زن بہ کار می رود، ولی در لغت چنین مفہومی را ندارد، و نہ در تعبیرات فقہای ما.

(حجاب) در لغت بہ معنی چیزی است کہ در میان دو شیء حائل می شود بہ ہمین جہت پردہ ای کہ در میان امعاء و قلب و ریہ کشیدہ شدہ (حجاب حاجز) نامیدہ شدہ.

در قرآن مجید نیز این کلمہ ہمہ جا بہ معنی پردہ یا حائل بہ کار رفتہ است، مانند آیہ ۴۵ سورہ اسراء جعلنا بینک و بین الذین لا يؤمنون بالآخرة حجابا مستورا: (ما در میان تو و کسانی کہ ایمان بہ آخرت نمی آورند پردہ پوشیدہ ای قرار دادیم).

در آیہ ۳۲ سورہ ص نیز می خوانیم: حتی توارت بالحجاب: (تا موقعی کہ خورشید در پشت پردہ افق پنهان شد)

و در آیه ۵۱ سوره شوری آمده است : و ما کان لبشر ان یکلمه الله الا وحیا او من وراء حجاب : (برای هیچ انسانی ممکن نیست که خداوند با او سخن بگوید مگر از طریق وحی یا از پشت پرده)غیب . در کلمات فقها از قدیمترین ایام تاکنون نیز در مورد پوشش زنان معمولاً کلمه (ستر) به کار رفته ، و در روایات اسلامی نیز همین تعبیر یا شبیه آن وارد شده است ، و به کار رفتن کلمه (حجاب) در پوشش زنان اصطلاحی است که بیشتر در عصر ما پیدا شده و اگر در تواریخ و روایات پیدا شود بسیار کم است .

گواه دیگر اینکه در حدیثی از (انس بن مالک) خادم مخصوص پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می خوانیم که می گوید: من از همه آگاهتر به این آیه حجابم ، هنگامی که زینب با پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) ازدواج کرد و با او در خانه بود غذائی درست فرمود و مردم را دعوت به میهمانی نمود، اما جمعی پس از صرف غذا همچنان نشسته بودند و سخن می گفتند، در این هنگام آیه یا ایها الذین آمنوا لا تدخلوا بیوت النبی - تا - من وراء حجاب نازل شد، در این هنگام پرده ای افکنده شد و جمعیت برخاستند.

در روایت دیگری می خوانیم که (انس) می گوید: ارخی الستر بینی و بینه : (پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) پرده را میان من و خود افکند و جمعیت هنگامی که چنین دیدند برخاستند و متفرق شدند) بنابر این اسلام به زنان مسلمان دستور پرده نشینی نداده ، و تعبیر (پردگیان) در مورد زنان و تعبیراتی شبیه به این جنبه اسلامی ندارد، آنچه در باره زن مسلمان لازم است داشتن همان پوشش اسلامی است ، ولی زنان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به خاطر وجود دشمنان فراوان و عیبجویان مغرض چون ممکن بود در معرض تهمتها قرار گیرند و دستاویزی به دست سیاهدلان بیفتد این دستور خاص به آنها داده شد و یا به تعبیر دیگر به مردم داده شده که به هنگام تقاضای چیزی از آنها با آنها از پشت پرده تقاضای خود را مطرح کنند.

مخصوصاً تعبیر به (وراء) (پشت) گواه این معنی است.

لذا قرآن بعد از این دستور فلسفه آن را چنین بیان می فرماید : (این برای پاکی دلهای شما و آنان بهتر است) (ذلک اطهر لقلوبکم و قلوبهن) .

گر چه این نوع تعلیل با حکم استحبابی منافات ندارد ولی ظهور امر در جمله (فاستلوهن) در وجوب متزلزل نمی شود چرا که این نوع تعلیل در موارد احکام واجب دیگر نیز احیاناً آمده است

تفسیر نور

ترجمه :

و هرگاه از همسران پیامبر چیزی از وسایل زندگی (به عنوان عاریت)خواستید از پشت پرده بخواهید؛این رفتار برای دل های شما و دل های آنان به پاکی و پاکدامنی است.

تفسیر :

نکته ها :

خطاب هایی که در این آیه درباره زنان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمده است، در حقیقت مربوط به همه ی زنان مسلمان است، به دلیل «أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَ قُلُوبِهِنَّ» که خداوند درباره ی هر زن و مردی پاکدلی را می خواهد.

پیام ها :

- ۲۰- زنان پیامبر محصور نبوده و با بیرون از منزل در ارتباط بودند. (شاید امروزه کسانی باشند که اگر یک لیوان آب از همسرشان بخواهی ناراحت می شوند که چرا با خانم من سخن گفتید، ولی قرآن می فرماید: با حفظ حجاب از زنان پیامبر نیز می توان چیزی درخواست نمود.) «فَسُئِلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ»
- ۲۱- در استدلال بر لزوم حجاب زن، دلیلی بیاورید که مورد اتفاق همه باشد. «ذَلِكَمُ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ»
- ۲۲- در نحوه ی ارتباط زنان و مردان، باید محور کارها تقوا و پاکدلی باشد. «أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَ قُلُوبِهِنَّ»
- ۲۳- نگاه نامحرم به یکدیگر، در دل آنان تأثیر گذار است. «فَسُئِلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ ذَلِكَمُ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَ قُلُوبِهِنَّ» ز دست دیده و دل هر دو فریاد هر آنچه دیده بیند دل کند یاد
- ۲۴- حجاب به نفع زن و مرد هر دو است. «أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَ قُلُوبِهِنَّ»
- ۲۵- رابطه با نامحرم بدون حفظ حجاب، سبب رنجاندن رسول اکرم صلی الله علیه و آله است. «وَمَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُؤْذُوا رَسُولَ اللَّهِ»
- ۲۶- آزار پیامبر از گناهان کبیره است. «كَانَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمًا»

آیه ی ۵۵ سوره ی الاحزاب

لَا جُنَاحَ عَلَيْهِنَّ فِي آبَائِهِنَّ وَلَا أَبْنَائِهِنَّ وَلَا إِخْوَانِهِنَّ وَلَا أَبْنَاءَ إِخْوَانِهِنَّ وَلَا أَخَوَاتِهِنَّ وَلَا نِسَائِهِنَّ وَلَا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ وَ أَتَقِينَ اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدًا

تفسیر المیزان

ترجمه :

هیچ حرجی برای همسران در خصوص نامبردگان زیر نیست، یعنی لازم نیست خود را در برابر پدران، فرزندان، برادران، و برادرزادگان، پسران خواهران، زنان ایشان و کنیزانی که دارند بیوشانند، و باید که از خدا بترسند، که خدا همواره بر هر چیزی شاهد و ناظر است

تفسیر:

ضمیر (علیهن) باز به همسران آن جناب بر می گردد، و در حقیقت آیه شریفه در معنای استثنایی است از عمومیت حکم حجاب، می فرماید: اینکه گفتیم مسلمانها باید از پس حجاب با ایشان گفتگو کنند، شامل پدران، فرزندان، و برادران، برادر زادگان، خواهر زادگان، و خلاصه محرمهای ایشان نمی شود، نامبردگان می توانند بدون حجاب با آنان گفتگو کنند بعضی از مفسرین گفته اند: اگر عموها و داییهای آنان را نام نبرد، برای این است که ممکن بود عمومی یکی از زنان رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بعد از گفتگوی با او برود، و برای پسرش تعریف کند، که برادر زاده و یا خواهرزاده من فلانی چنین و چنان است.

و نیز زنان قوم و خویش ایشان را نیز استثناء کرده، و اینکه فرموده: زنان ایشان، اشاره دارد به اینکه مراد از زنان ایشان تنها آن زنان از فامیل ایشان است که ایمان داشته باشند، نه کفار، همچنان که در تفسیر کلمه (او نسائهن) نیز این معنا خاطر نشان شده، و نیز از کسانی که استثناء شده اند، کنیزان و غلامان خود ایشان است.

(و اتقین الله ان الله کان علی کل شیء شهیدا) در این جمله حکم مذکور تاکید شده، و بخصوص از جهت التفاتی که از غیبت به خطاب شده، و با اینکه سیاق قبل از این جمله زنان را غایب گرفته بود، در این جمله خطاب به خود ایشان کرده، که (و اتقین الله - از خدا بترسید) این تاکید روشن تر به چشم می خورد.

تفسیر نمونه

ترجمه:

بر آنها (همسران پیامبر) گناهی نیست که با پدران، و فرزندان، و برادران، و فرزندان برادران، و فرزندان خواهران خود، و زنان مسلمان و بردگان خویش (بدون حجاب و پرده تماس بگیرند) و تقوای الهی را پیشه کنید که خداوند بر هر چیزی آگاه است

شان نزول:

بعضی از مفسران چنین نقل کرده که بعد از نزول آیه حجاب (آیه گذشته) پدران و فرزندان و بستگان همسران پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) خدمتش عرض کردند ای رسول خدا! ما نیز با آنها از پشت پرده سخن گوئیم؟ آیه فوق نازل شد و به آنها پاسخ گفت که این حکم شامل شما نمی شود.

تفسیر:

مواردی که از این قانون حجاب مستثنی است:

از آنجا که در آیه گذشته حکم مطلق در باره حجاب در مورد همسران پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) آمده بود و اطلاق این حکم این توهم را به وجود می آورد که محارم آنها نیز موظف به اجرای آن هستند و تنها از پشت پرده باید با آنها تماس بگیرند، آیه فوق نازل شد و حکم این مساله را شرح داد.

می فرماید (: بر همسران پیامبر گناهی نیست که با پدران ، فرزندان ، برادران ، فرزندان برادران ، فرزندان خواهران خود، و زنان مسلمان ، و بردگان خود بدون حجاب تماس داشته باشند) (لا جناح علیهن فی آبائهن و لا ابنائهن و لا اخوانهن و لا ابناء اخوانهن و لا ابناء اخواتهن و لا نسائهن و لا ما ملکت ایمانهن .) و به تعبیر دیگر محارم آنها که منحصر در این شش گروهند مستثنی می باشد، و اگر گفته شود افراد دیگری نیز جزء محارم هستند که در این شش گروه نامی از آنها به میان نیامده مانند عموها و داییها در پاسخ باید گفت :

از آنجا که قرآن فصاحت و بلاغت را در عالیترین شکلش رعایت می کند و یکی از اصول فصاحت این است که هیچ کلمه اضافی در سخن نباشد لذا در اینجا از ذکر عموها و داییها خودداری کرده ، چرا که با ذکر فرزندان برادر، و فرزندان خواهر، محرمیت عموها و داییها روشن می شود، زیرا محرمیت همواره دو جانبه است ، همانگونه که فرزند برادر نسبت به انسان محرم است ، او هم نسبت به فرزند برادرش محرم خواهد بود (و می دانیم چنین زنی عمه محسوب می شود) و نیز همانگونه که فرزند خواهر بر او محرم است او نیز به فرزند خواهر محرم می باشد (و می دانیم چنین زنی خاله حساب می شود).

هنگامی که عمه و خاله نسبت به پسر برادر و پسر خواهر محرم باشد عمو و دایی نیز نسبت به دختر برادر و دختر خواهر محرم خواهد بود (چرا که میان (عمو) و (عمه)، و نیز (دایی) و (خاله) هیچ تفاوتی نیست) و این یکی از ریزهکاریهای قرآن است (دقت کنید)

در اینجا سؤال دیگری مطرح می شود که (پدر شوهر) و (پسر شوهر) نیز جزء محارم زن محسوب می شود، چرا ذکر از اینها در اینجا به میان نیامده ؟

در حالی که در آیه ۳۱ سوره (نور) آنها نیز به عنوان محارم مطرح شده اند.

پاسخ این سؤال نیز روشن است ، زیرا در این آیه منحصرأ سخن از حکم همسران پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در میان است ، و می دانیم پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در زمان نزول این آیات نه پدرش در حیات بود، و نه اجدادش و نه فرزند پسری داشت (باز هم دقت کنید).

عدم ذکر برادران و خواهران (رضاعی) و مانند آن نیز به خاطر آنست که آنها در حکم برادر و خواهر و سایر محارم محسوب می شوند و نیاز به ذکر مستقل ندارند.

و در پایان آیه لحن سخن را از (غائب) به (خطاب) تغییر داده ، همسران پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را مخاطب ساخته می گوید: (تقوا را پیشه کنید که خداوند بر هر چیزی آگاه است ، و هیچ چیز بر او مخفی و پنهان نیست) (و اتقین الله ان الله کان علی کل شیء شهیدا).

چه اینکه حجاب و پرده ، و مانند اینها همه وسائلی برای حفظ از گناه بیش نیست ، ریشه اصلی همان تقوا است که اگر نباشد حتی این وسائل نیز سودی نخواهد بخشید.

ذکر این نکته نیز در اینجا لازم به نظر می رسد که (نسائهن) (زنان آنها) اشاره به زنان هم کیش و مسلمان است، زیرا همانگونه که در تفسیر سوره (نور) گفتیم برای زنان مسلمان شایسته نیست که در برابر زنان غیر مسلمان بدون پوشش باشند، چرا که آنها ممکن است مطالب را برای شوهرانشان توصیف کنند. و اما جمله او ما ملکت ایمانهن همانگونه که در تفسیر سوره (نور) نیز گفتیم مفهوم وسیعی دارد هم کنیزان را شامل می شود و هم غلامان را، اما طبق بعضی از روایات اسلامی اختصاص به کنیزان دارد، و بنابر این ذکر آنها بعد از ذکر زنان به طور کلی ممکن است از این نظر باشد که کنیزان غیر مسلمان را نیز شامل می شود (دقت کنید).

تفسیر نور

ترجمه:

بر زنان، (نداشتن حجاب) در مورد پدرانشان و پسرانشان و برادرانشان و پسران برادرانشان و پسران خواهرشان و دیگر زنان مسلمان و کنیزانشان گناهی نیست، و تقوای الهی پیشه کنید زیرا خداوند بر هر چیزی گواه است.

نکته ها:

* این آیه کسانی را که به واسطه ی نسبی به زن محرم هستند نام برده، اما محرمات سببی همچون داماد و برادر رضاعی و نیز کودکانی که به سن تکلیف نرسیده و مسایل شهوانی را درک نمی کنند، بر زنان محرم هستند. (در مورد مسائل حجاب و محرم و نامحرم به توضیح المسائل مراجع تقلید مراجعه شود).

* گرچه بعضی این آیه را مربوط به زنان پیامبر دانسته اند، ولی به نظر می رسد که آیه مربوط به تمام زنان باشد.

پیام ها:

۱- در اسلام سختی و حرج نیست، بستگان درجه ی اول که دائماً در خانواده رفت و آمد می کنند، با یکدیگر محرمند. لا جناح ...

۲- میان زنان مسلمان، حجاب لازم نیست، ولی نزد زنان غیر مسلمان حجاب لازم است. «نِسَائِهِنَّ»

۳- محرم بودن، به معنای بی مبالاتی و بی تقوایی نیست. لا جناحَ عَلَیْهِنَّ ... وَ اتَّقِیْنَ اللّٰهَ

۴- گواه بودن خدا بر اعمال انسان، بهترین عامل و اهرم رعایت تقواست. «وَ اتَّقِیْنَ اللّٰهَ اِنَّ اللّٰهَ كَانَ عَلٰی كُلِّ شَیْءٍ شَهِیداً»

آیه ی ۵۹ سوره ی الاحزاب

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِّأَزْوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَى أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ وَكَانَ اللَّهُ غَفُوراً رَحِيماً

تفسیر المیزان

ترجمه :

هان ای پیامبر! به همسرانت، و دخترانت و زنان مؤمنین، بگو تا جلباب خود پیش بکشند، بدین وسیله بهتر معلوم می شود که زن مسلمانند، در نتیجه اذیت نمی بینند، و خدا همواره آمرزنده رحیم است

تفسیر:

کلمه (جلابیب) جمع جلباب است، و آن جامه ای است سرتاسری که تمامی بدن را می پوشاند، و یا روسری مخصوصی است که صورت و سر را ساتر می شود، و منظور از جمله (پیش بکشند مقداری از جلباب خود را)، این است که آن را طوری بپوشند که زیر گلو و سینه هایشان در انظار ناظرین پیدا نباشد.

(ذلک ادنی ان یعرفن فلا یوذین -) یعنی پوشاندن همه بدن به شناخته شدن به اینکه اهل عفت و حجاب و صلاح و سدادند نزدیک تر است، در نتیجه وقتی به این عنوان شناخته شدند، دیگر اذیت نمی شوند، یعنی اهل فسق و فجور متعرض آنان نمی گردند.

بعضی از مفسرین در معنای آن گفته اند: این پوشیدگی، نزدیک تر بودن ایشان به مسلمان بودن و آزاد بودن را می شناساند، چون زنان غیر مسلمان، و نیز کنیزان در آن دوره حجاب نداشتند، و حجاب علامت زنان مسلمان بود، و در نتیجه کسی متعرض آنان نمی شد، و حتی کسی نمی پنداشت که ایشان کنیز و یا غیر مسلمانند، و از ملت یهود و نصاری هستند لیکن معنای اول به ذهن نزدیک تر است.

تفسیر المیزان

ترجمه :

هان ای پیامبر! به همسرانت، و دخترانت و زنان مؤمنین، بگو تا جلباب خود پیش بکشند، بدین وسیله بهتر معلوم می شود که زن مسلمانند، در نتیجه اذیت نمی بینند، و خدا همواره آمرزنده رحیم است

شان نزول:

در تفسیر علی بن ابراهیم در شان نزول آیه نخست چنین آمده است : آن ایام زنان مسلمان به مسجد می رفتند و پشت سر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نماز می گذاردند، هنگام شب موقعی که برای نماز مغرب و عشا می رفتند بعضی از جوانان هرزه و اوباش بر سر راه آنها می نشستند و با مزاح و سخنان ناروا آنها

را آزار می دادند و مزاحم آنان می شدند، آیه فوق نازل شد و به آنها دستور داد حجاب خود را بطور کامل رعایت کنند تا به خوبی شناخته شوند و کسی بهانه مزاحمت پیدا نکند.

تفسیر:

اخطار شدید به مزاحمان و شایعه پراکنان !

به دنبال نهی از ایذاء رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و مؤمنان در آیات گذشته، در اینجا روی یکی از موارد ایذاء تکیه کرده و برای پیشگیری از آن از دو طریق اقدام می کند:

نخست به زنان با ایمان دستور می دهد که هر گونه بهانه و مستمسکی را از دست مفسده جوین بگیرند، سپس با شدیدترین تهدیدی که در آیات قرآن کم نظیر است منافقان و مزاحمان و شایعه پراکنان را مورد حمله قرار می دهد.

در قسمت اول می گوید (ای پیامبر! به همسران و دختران و زنان مؤمنین بگو روسریهای بلند خود را بر خویش فرو افکنند تا شناخته نشوند و مورد آزار قرار نگیرند) (یا ایها النبی قل لازواجک و بناتک و نساء المؤمنین یدنین علیهن من جلابیبهن ذلک ادنی ان یعرفن فلا یؤذین).

در اینکه منظور از شناخته شدن چیست؟ دو نظر در میان مفسران وجود دارد که منافاتی با هم ندارند. نخست اینکه در آن زمان معمول بوده است که کنیزان بدون پوشیدن سر و گردن از منزل بیرون می آمدند، و از آنجا که از نظر اخلاقی وضع خوبی نداشتند گاهی بعضی از جوانان هرزه مزاحم آنها می شدند، در اینجا به زنان آزاد مسلمان دستور داده شد که حجاب اسلامی را کاملاً رعایت کنند تا از کنیزان شناخته شوند و بهانه ای برای مزاحمت به دست هرزگان ندهند.

بدیهی است مفهوم این سخن آن نیست که اوباش حق داشتند مزاحم کنیزان شوند، بلکه منظور این است که بهانه را از دست افراد فاسد بگیرند.

دیگر اینکه هدف این است که زنان مسلمان در پوشیدن حجاب سهل انگار و بی اعتنا نباشند مثل بعضی از زنان بی بند و بار که در عین داشتن حجاب آنچنان بی پروا و لابلالی هستند که غالباً قسمتهائی از بدنهای آنان نمایان است و همین معنی توجه افراد هرزه را به آنها جلب می کند.

در اینکه منظور از (جلبات) چیست مفسران و ارباب لغت چند معنی برای آن ذکر کرده اند:

۱- ملحفه (چادر) و پارچه بزرگی که از روسری بلندتر است و سر و گردن و سینه ها را می پوشاند.

۲- مقنعه و خمار (روسری).

۳- پیراهن گشاد.

گرچه این معانی با هم متفاوتند ولی قدر مشترک همه آنها این است که بدن را به وسیله آن بپوشاند (ضمنا باید توجه داشت (جلباب) به کسر و فتح جیم هر دو قرائت می شود)

اما بیشتر به نظر می رسد که منظور پوششی است که از روسری بزرگتر و از چادر کوچکتر است چنانکه نویسندگان (لسان العرب) روی آن تکیه کرده است.

و منظور از (یدنین) (نزدیک کنند) این است که زنان (جلباب) را به بدن خویش نزدیک سازند تا درست آنها را محفوظ دارد، نه اینکه آن را آزاد بگذارند به طوری که گاه و بیگاه کنار رود و بدن آشکار گردد، و به تعبیر ساده خودمان لباس خود را جمع و جور کنند.

اما اینکه بعضی خواسته اند از این جمله استفاده کنند که صورت را نیز باید بپوشانید هیچ دلالتی بر این معنی ندارد و کمتر کسی از مفسران پوشاندن صورت را در مفهوم آیه داخل دانسته است.

به هر حال از این آیه استفاده می شود که حکم (حجاب و پوشش) برای آزاد زنان قبل از این زمان نازل شده بود، ولی بعضی روی ساده اندیشی درست مراقب آن نبودند آیه فوق تاکید می کند که در رعایت آن دقیق باشند.

و از آنجا که نزول این حکم، جمعی از زنان با ایمان را نسبت به گذشته پریشان می ساخت، در پایان آیه می افزاید: (خداوند همواره غفور و رحیم است) (و کان الله غفورا رحیما).

هر گاه از شما تاکنون در این امر کوتاهی شده چون بر اثر جهل و نادانی بوده است خداوند شما را خواهد بخشید، توبه کنید و به سوی او باز گردید، و وظیفه عفت و پوشش را به خوبی انجام دهید.

نکته ها:

۱- از خود شروع کن

در دستوری که در آیات مورد بحث در زمینه رعایت حجاب اسلامی به طور کامل آمده است و به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرماید: این دستور را ابلاغ کن، نخست همسران پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) مطرح شده اند، سپس دختران او، و بعد زنان با ایمان، اشاره به اینکه هر گونه اصلاحی را باید از خود و خانواده خود شروع کنی و این برنامه ای است برای همه اصلاحگران بشری. و در میان همسران و دختران نخست همسران را عنوان می کند، چرا که آنها به مرد نزدیکترند، زیرا دختران همسر می گیرند و به خانه های همسران خود منتقل می شوند.

۲- پیشگیری از دو راه

مفاسد اجتماعی چون غالبا تک علتی نیست باید مبارزه با آن را از همه جوانب شروع کرد، و جالب اینکه در آیات فوق برای جلوگیری از مزاحمتهای افراد هرزه، نخست به زنان با ایمان دستور می دهد که بهانه ای به دست آنها ندهند، سپس مزاحمین را با شدیدترین تهدید بر سر جای خود می نشاند.

و این نیز برنامه ای است برای همیشه و همگان ، هم دوست را باید اصلاح کرد، و هم دشمن را با قدرت بر سر جای خود نشانید.

تفسیر نور

ترجمه :

ای پیامبر! به همسران و دختران و زنان مؤمنان بگو: روسری های بلند بر خود بیفکنند، این (عمل) مناسب تر است، تا (به عفت و پاکدامنی) شناخته شوند و مورد آزار قرار نگیرند، و خداوند آمرزنده مهربان است.

تفسیر:

نکته ها:

* «جلایب» جمع «جلباب»، به معنای مقنعه ای است که سر و گردن را بپوشاند، (تفسیر مجمع البیان) و یا پارچه بلندی که تمام بدن و سر و گردن را می پوشاند. (تفسیر المیزان)

* در آیات گذشته سخن از اذیت و آزار مؤمنان به دست منافقان بود. این آیه می فرماید: برای آنکه زنان مؤمن مورد آزار افراد هرزه قرار نگیرند، به گونه ای خود را بپوشانند که زمینه ای برای بی حرمتی آنان فراهم نشود.

* بر اساس این آیه، نوعی روسری مورد استفاده ی زنان آن زمان بوده، لیکن زنان در پوشاندن خود از نامحرم دقت نمی کرده اند. لذا سفارش این آیه، نزدیک کردن جلباب به خود است، نه اصل جلباب که امری مرسوم بوده است.

* این آیه که فرمان حجاب می دهد، با تهدید مطرح نشده بلکه فلسفه ی حجاب را چنین تبیین می کند: زنان و دختران، اگر بخواهند از متلک ها، تهمت ها، تهاجم ها و تهدیدهای افراد آلوده و هرزه در امان باشند باید خود را بپوشانند.

آفات بی حجابی

۱. رونق گرفتن چشم چرانی و هوسبازی.

۲. توسعه ی فساد و فحشا.

۳. سوء قصد و تجاوز به عنف.

۴. بارداری های نامشروع و سقط جنین.

۵. پیدایش امراض روانی و مقاربتی.

۶. خودکشی و فرار از خانه در اثر آبروریزی.

۷. بی مهری مردان چشم چران نسبت به همسران خود.

۸. بالا رفتن آمار طلاق و تضعیف روابط خانوادگی.

۹. رقابت در تجملات.

۱۰. ایجاد دلهره برای خانواده های پاکدامن.

پیام ها:

۱- در امر به معروف، اول از خودی ها شروع کنیم سپس دیگران. «قُلْ لِّأَزْوَاجِكِ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ»

۲- در احکام الهی، تفاوتی میان همسران و دختران پیامبر با دیگر زنان نیست.

«لِّأَزْوَاجِكِ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ»

۳- پوشیدن لباسی که معرف شخصیت زن برای تأمین عفت و آبرو باشد، لازم است. «يُعْرِفْنَ فَلَا يُؤْذِينَ»

۴- بهانه به دست بیمار دلان و مزاحمان عفت عمومی ندهید. (در آیات قبل

هشدار به اذیت کنندگان بود، در این آیه تکلیف اذیت شوندگان را مطرح می کند.) «يُعْرِفْنَ فَلَا يُؤْذِينَ»

۵- رفت و آمد زنان در خارج از منزل، با حفظ عفت عمومی مانعی ندارد. «يُعْرِفْنَ فَلَا يُؤْذِينَ»

۶- در امر به معروف و نهی از منکر، دلیل امر و نهی خود را بیان کنید. «فَلَا يُؤْذِينَ»

۷- نوع لباس مردم در جامعه، می تواند معرف شخصیت، مکتب و هدف آنها باشد. «يُعْرِفْنَ فَلَا يُؤْذِينَ»

۸- سرچشمه ی بسیاری از مزاحمت های هوسبازان نسبت به زنان و دختران، نوع لباس خود آنهاست. «يُعْرِفْنَ فَلَا يُؤْذِينَ»

۹- زنان با حجاب باید با حضور خود در صحنه، جو عمومی عفاف و پاکدامنی را حفظ کنند و فرصت مانور را از هوسبازان بگیرند. «يُعْرِفْنَ فَلَا يُؤْذِينَ»

۱۰- بد حجابی های گذشته قابل عفو است. «غَفُوراً رَحِيماً»

۱۱- مغفرت خداوند همراه با رحمت اوست. «كَانَ اللَّهُ غَفُوراً رَحِيماً»

آیه ی ۳۰ سوره ی نور

قُلْ لِّلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَرِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ

تفسیر المیزان

ترجمه :

به مردان مؤمن بگو دیدگان خویش را از نگاه به زنان اجنبی باز گیرند و فرجهای خویش را نگهدارند این برای ایشان پاکیزه تر است که خدا از کارهایی که می کنید آگاه است

تفسیر:

کلمه (غض) به معنای روی هم نهادن پلک های چشم است، و کلمه (ابصار) جمع بصر است که همان عضو بیننده باشد و از اینجا معلوم می شود که کلمه (من) در جمله (من ابصارهم) برای ابتدای غایت است، و یا برای بیان جنس، و یا تبعیض باشد که هر یک را مفسری گفته، و معنایش این است که مؤمنین چشم پوشی را از خود چشم شروع کنند.

دستور غض بصر و حفظ عورات

پس در جمله (قل للمؤمنین یغضوا من ابصارهم) از آنجایی که کلمه (یغضوا) مترتب بر (قل - بگو) می باشد نظیر ترتبی که جواب شرط بر شرط دارد قهرا دلالت می کند بر اینکه قول در اینجا به معنای امر است، و معنای جمله این است که به مؤمنین امر کن که چشم خود را بپوشند، و تقدیر آن این است که: ایشان را امر به غض و چشم پوشی کن که اگر امر بکنی چشم خود را می پوشند، و این آیه به جای اینکه نهی از چشم چرانی کند، امر به پوشیدن چشم کرده و فرقی ندارد، آن امر این نهی را هم افاده می کند و چون مطلق است نگاه به زن اجنبی را بر مردان، و نگاه به مرد اجنبی را بر زنان تحریم فرموده.

و جمله (و یحفظوا فروجهم) نیز به معنای این است که به ایشان امر کن تا فرج خود را حفظ کنند و کلمه (فرجه) و (فرج) به معنای شکاف در میان دو چیز است که با آن از عورت کنایه آورده اند، و در قرآن کریم هم که سرشار از اخلاق و ادب است همیشه این کنایه را استعمال کرده، به طوری که راغب گفته در عرف هم به خاطر کثرت استعمال مانند نص و اسم صریح برای عورت شده است.

و مقابله ای که میان جمله (یغضوا من ابصارهم) با جمله (یحفظوا فروجهم) افتاده، این معنا را می رساند که مراد از (حفظ فروج) پوشاندن آن از نظر نامحرمان است، نه حفظ آن از زنا و لواط که بعضی پنداشته اند، در روایت هم از امام صادق (علیه السلام) رسیده که فرمود: تمامی آیاتی که در قرآن درباره حفظ فروج هست به معنای حفظ از زنا است، به غیر این آیه که منظور در آن حفظ از نظر است.

و بنابراین ممکن است جمله اولی از این دو جمله را با جمله دومی تقیید کرده، و گفت مدلول آیه تنها نهی از نظر کردن به عورت، و امر به پوشاندن آن است.

آنگاه به مصلحت این حکم اشاره نموده، و با بیان آن مردم را تحریک می کند که مراقب این حکم باشند و آن اشاره این است که می فرماید: «این بهتر شما را پاک می کند، علاوه بر این خدا به آنچه می کنید با خبر است.»

تفسیر نمونه

ترجمه:

به مؤ منان بگو چشمهای خود را (از نگاه به نامحرمان) فرو گیرند، و فروج خود را حفظ کنند، این برای آنها پاکیزه تر است، خداوند از آنچه انجام می دهید آگاه است.

شأن نزول:

در کتاب کافی در شأن نزول نخستین آیه از آیات فوق از امام باقر (علیه السلام) چنین نقل شده است که جوانی از انصار در مسیر خود با زنی روبرو شد و در آنروز زنان مقنعه خود را در پشت گوشها قرار می دادند (و طبعاً گردن و مقداری از سینه آنها نمایان می شد) چهره آن زن نظر آن جوان را به خود جلب کرد و چشم خود را به او دوخت هنگامی که زن گذشت جوان همچنان با چشمان خود او را بدرقه می کرد در حالی که راه خود را ادامه می داد تا اینکه وارد کوچه تنگی شد و باز همچنان به پشت سر خود نگاه می کرد ناگهان صورتش به دیوار خورد و تیزی استخوان یا قطعه شیشه ای که در دیوار بود صورتش را شکافت! هنگامی که زن گذشت جوان به خود آمد و دید خون از صورتش جاری است و به لباس و سینه اش ریخته! (سخت ناراحت شد) با خود گفت به خدا سوگند من خدمت پیامبر می روم و این ماجرا را بازگو می کنم، هنگامی که چشم رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به او افتاد فرمود چه شده است؟

و جوان ماجرا را نقل کرد، در این هنگام جبرئیل، پیک وحی خدا نازل شد و آیه فوق را آورد (قل للمؤمنین يغضوا من ابصارهم ...)

تفسیر:

مبارزه با چشم چرانی و ترک حجاب

پیش از این هم گفته ایم که این سوره در حقیقت سوره عفت و پاکدامنی و پاکسازی از انحرافات جنسی است، و بحثهای مختلف آن از این نظر انسجام روشنی دارد، آیات مورد بحث که احکام نگاه کردن و چشم چرانی و حجاب را بیان می دارد نیز کاملاً به این امر مربوط است و نیز ارتباط این بحث با بحثهای مربوط به اتهامات ناموسی بر کسی مخفی نیست.

نخست می گوید: «(به مؤ منان بگو چشمهای خود را) از نگاه کردن به زنان نامحرم و آنچه نظر افکندن بر آن حرام است (فرو گیرند، و دامن خود را حفظ کنند) (قل للمؤمنین يغضوا من ابصارهم و يحفظوا فروجهن)».

(يغضوا) از ماده (غض) (بر وزن خز) در اصل به معنی کم کردن و نقصان است و در بسیاری از موارد در کوتاه کردن صدا یا کم کردن نگاه گفته می شود، بنابراین آیه نمی گوید مؤ منان باید چشمهایشان را فرو بندند، بلکه می گوید باید نگاه خود را کم و کوتاه کنند، و این تعبیر لطیفی است به این منظور که اگر انسان به راستی هنگامی که با زن نامحرمی روبرو می شود بخواهد چشم خود را به کلی ببندد

ادامه راه رفتن و مانند آن برای او ممکن نیست ، اما اگر نگاه را از صورت و اندام او بر گیرد و چشم خود را پائین اندازد گوئی از نگاه خویش کاسته است و آن صحنه ای را که ممنوع است از منطقه دید خود به کلی حذف کرده.

قابل توجه اینکه قرآن نمی گوید از چه چیز چشمان خود را فرو گیرند (و به اصطلاح متعلق آن فعل را حذف کرده) تا دلیل بر عموم باشد، یعنی از مشاهده تمام آنچه نگاه به آنها حرام است چشم برگیرند. اما با توجه به سیاق آیات مخصوصا آیه بعد که سخن از مسأله حجاب به میان آمده به خوبی روشن می شود که منظور نگاه نکردن به زنان نامحرم است ، شائن نزولی را که در بالا آوردیم نیز این مطلب را تایید می کند.

از آنچه گفتیم این نکته روشن می شود که مفهوم آیه فوق این نیست که مردان در صورت زنان خیره نشوند تا بعضی از آن چنین استفاده کنند که نگاههای غیرخیره مجاز است ، بلکه منظور این است که انسان به هنگام نگاه کردن معمولا منطقه وسیعی را زیر نظر می گیرید، هر گاه زن نامحرمی در حوزه دید او قرار گرفت چشم را چنان فرو گیرد که آن زن از منطقه دید او خارج شود یعنی به او نگاه نکند اما راه و چاه خود را ببیند و اینکه (غض) را به معنی کاهش گفته اند منظور همین است (دقت کنید). دومین دستور در آیه فوق همان مسأله حفظ (فروج) است.

(فرج) چنانکه قبلا هم گفته ایم در اصل به معنی (شکاف) و فاصله میان دو چیز است ، ولی در اینگونه موارد کنایه از عورت می باشد و ما برای حفظ معنی کنائی آن در فارسی کلمه دامان را به جای آن می گذاریم. منظور از (حفظ فرج) به طوری که در روایات وارد شده است پوشانیدن آن از نگاه کردن دیگران است ، در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) می خوانیم : کل آیه فی القرآن فیها ذکر الفروج فهی من الزنا الا هذه الاية فانها من النظر (هر آیه ای که در قرآن سخن از حفظ فروج می گوید، منظور حفظ کردن از زنا است جز این آیه منظور از آن حفظ کردن از نگاه دیگران است). و از آنجا که گاه به نظر می رسد که چرا اسلام از این کار که با شهوت و خواست دل بسیاری هماهنگ است نهی کرده ، در پایان آیه می فرماید : (این برای آنها بهتر و پاکیزه تر است (ذلک ازکی لهم).

سپس به عنوان اخطار برای کسانی که نگاه هوس آلود و آگاهانه به زنان نامحرم می افکنند و گاه آن را غیر اختیاری قلمداد می کنند می گوید (خداوند از آنچه انجام می دهید مسلما آگاه است) (ان الله خبیر بما تصنعون).

تفسیر نور

ترجمه :

به مردان مؤمن بگو: از بعضی نگاههای خود (نگاههای غیر مجاز) چشم پوشی کنند و دامن خود را حفظ نمایند. این برای پاکتر ماندن آنان بهتر است. خداوند به آنچه انجام می دهند آگاه است.

تفسیر:

نکته‌ها:

در شأن نزول این آیه می‌خوانیم: جوانی در بین راه، زنی را دید، به او چشم دوخت و به دنبال او راه افتاد. طوری غرق نگاه بود که صورتش به دیوار خورد و مجروح شد، نزد پیامبر صلی الله علیه وآله آمد و ماجرا را نقل کرد. این آیه نازل شد (تفسیر کنزالدقائق).

روایاتی درباره‌ی نگاه:

- * حضرت علی علیه السلام فرمود: «لکم اَوَّلَ نَظَرَةٍ الی المرئۃ فلا تَتَّبِعُوهَا بَنَظَرَةً اُخْرٰی واحذروا الفتنة» (تفسیر کنزالدقائق). نگاه اول مانعی ندارد ولی ادامه‌ی نگاه اشکال دارد، زیرا سبب فتنه می‌شود.
- * در حدیثی می‌خوانیم: تمام چشم‌ها در قیامت گریان است مگر سه چشم: چشمی که از ترس خدا بگرید، چشمی که از گناه بسته شود و چشمی که در راه خدا بیدار بماند. (تفسیر روح البیان).
- * در «صحیح بخاری» می‌خوانیم که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمودند: جلو راه مردم ننشینید. برخی گفتند: ما ناچاریم از نشستن. فرمود: پس حق آن را ادا کنید. پرسیدند حق آن چیست؟ فرمود: «غَضَّ البَصَرِ وَ كَفَّ الْأَذَى وَ رَدَّ السَّلَامَ وَالْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ» ترک چشم چرانی و مردم آزاری، جواب دادن به سلام دیگران، امر به معروف و نهی از منکر.
- * حضرت عیسی علیه السلام فرمود: از نگاه به نامحرم بپرهیزید که بذر شهوت را در دل می‌نشانند و همین برای دچار شدن انسان به فتنه کافی است (غررالحکم).
- * حضرت علی علیه السلام فرمود: «الْعَيْنُ رَائِدُ الْقَلْبِ» چشم، دل را دنبال خود می‌کشد. «الْعَيْنُ مَصَائِدُ الشَّيْطَانِ» چشم، قلاب شیطان است. و چشم‌پوشی بهترین راه دوری از شهوات است (بحار، ج ۱۰۴، ص ۳۸).
- * پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمود: «النَّظَرُ سَهْمٌ مَسْمُومٌ مِنْ سَهَامِ ابْلِيسَ فَمَنْ تَرَكَهَا خَوْفًا مِنَ اللَّهِ اعطاه الله ايماناَ يَجِدُ حَلَاوَةً فِي قَلْبِهِ» (بحار، ج ۷۶، ص ۳۳۶). نگاه بد تیری از تیرهای مسموم شیطان است. هر کس از ترس خدا چشم خود را فرو بندد، خداوند به او ایمانی می‌دهد که از درون، شیرینی آن را احساس می‌کند.
- * پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمود: هر کس چشم خود را از حرام پر کند، در قیامت چشم او از آتش پر خواهد شد مگر اینکه توبه کند (تفسیر نورالثقلین).

پیام‌ها:

- ۱- لازمه‌ی ایمان، حفظ نگاه از حرام است. «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوْا...»
- ۲- جاذبه‌های غریزی را باید کنترل کرد. «يَغُضُّوْا مِنْ ابْصَارِهِمْ»
- ۳- گناه را از سرچشمه جلوگیری کنیم و تقوا را از چشم شروع کنیم. «مِنْ ابْصَارِهِمْ»
- ۴- چشم پاک، مقدمه‌ی پاکدامنی است. «يَغُضُّوْا مِنْ ابْصَارِهِمْ وَ يَحْفَظُوْا فُرُوجَهُمْ»
- ۵- پوشش مناسب، برای مردان نیز واجب است. «يَحْفَظُوْا فُرُوجَهُمْ»

- ۶- چشم چرانی و بی عفتی، مانع رشد معنوی انسان است. «یغضوا - یحفظوا - از کی»
۷- همواره در محضر خدا هستیم. در محضر خدا معصیت نکنیم. «یغضوا... إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ»

آیه ی ۳۱ سوره ی نور

وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَرِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ أَبْنَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ أَوْ نِسَائِهِنَّ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَنُهُنَّ أَوِ التَّبِيعِينَ غَيْرِ أُولَى الْأَرْبَةِ مِنَ الرِّجَالِ أَوِ الطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَىٰ عَوْرَتِ النِّسَاءِ وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ

تفسیر المیزان

ترجمه:

و به زنان با ایمان بگو چشم از نگاه به مردان اجنبی فرو بندند و فرجهای خویش را حفظ کنند و زینت خویش را جز آنچه آشکار است آشکار نسازند و باید که روپوش هایشان را به گریبان ها کنند و زینت خویش را نمایان نکنند مگر برای شوهرانشان، یا پدران و یا پدر شوهران یا پسران و یا پسر شوهران و یا برادران و یا خواهرزادگان و یا برادرزادگان و یا زنان و یا آنچه مالک آن شده اند یا افراد سفیه که تمایلی به زن ندارند و یا کودکانی که از اسرار زنان خبر ندارند، و مبادا پای خویش را به زمین بکوبند تا آنچه از زینتشان که پنهان است ظاهر شود ای گروه مؤمنان همگی به سوی خدا توبه برید شاید رستگار شوید.

تفسیر:

کلام در جمله (و قل للمؤمنات...) همان است که در جمله (قل للمؤمنین...) گذشت. پس برای زنان هم جایز نیست نظر کردن به چیزی که برای مردان جایز نیست، و بر ایشان هم واجب است که عورت خود را از اجنبی - چه مرد و چه زن - بپوشانند.

امر به حجاب داری و آشکار نساختن مواضع زینت و ...

و اما اینکه فرمود: (و لا یبدین زینتهن الا ما ظہر منها) کلمه (ابداء) به معنای اظهار است و مراد از (زینت زنان)، مواضع زینت است، زیرا اظهار خود زینت از قبیل گوشواره و دست بند حرام نیست، پس مراد از اظهار زینت، اظهار محل آنها است.

خدای تعالی از این حکم آنچه را که ظاهر است استثناء کرده. و در روایت آمده که مقصود از آنچه ظاهر است صورت و دو کف دست و قدمها می باشد، که بحثش به زودی خواهد آمد. ان شاء الله.

(و لیضربن بخمرهن علی جیوبهن) کلمه (خمر) به دو ضمه - جمع (خمار) است، و خمار آن جامه ای است که زن سر خود را با آن می پیچد، و زاید آن را به سینه اش آویزان می کند. و کلمه (جیوب) جمع جیب - به

فتح جیم و سکون یاء است که معنایش معروف است، و مراد از جیوب، سینه ها است، و معنایش این است که به زنان دستور بده تا اطراف مقنعه ها را به سینه های خود انداخته، آن را بپوشانند.

(و لا یبیدین زینتهنّالا لبعولتهنّ... او بنی اخواتهنّ) کلمه (بعولّه) به معنای شوهران است. و طوایف هفتگانه ای که قرآن از آنها نام برده محرم های نسبی و سببی هستند. و اجداد شوهران حکمشان حکم پدران ایشان، و نوههای شوهران حکمشان حکم فرزندان ایشان است. و اینکه فرمود: (نسائهنّ) و زنان را اضافه کرد به ضمیر زنان، برای اشاره به این معنا بوده که مراد از (نساء) زنان مؤمنین است که جایز نیست خود را در برابر زنان غیر مؤمن برهنه کنند، از روایات وارده از ائمه اهل بیت (علیهم السلام) هم همین معنا استفاده می شود.

اطلاق جمله (او ما ملکت ایمانهنّ) هم شامل غلامان می شود و هم کنیزان، و از روایات نیز این اطلاق استفاده می شود، همچنان که به زودی خواهد آمد، و این جمله یکی از مواردی است که کلمه ما در صاحبان عقل استعمال شده، و در معنای من - کسی که به کار رفته است.

(او التابعین غیر اولی الاربه من الرجال) - کلمه (اربه) به معنای حاجت است، و منظور از این حاجت شهوتی است که مردان را محتاج به ازدواج می کند، و کلمه (من الرجال) بیان تابعین است. و مراد از این رجال تابعین افراد سفیه و ابلهی هستند که تحت قیمومت دیگران هستند و شهوت مردانگی ندارند.

(او الطفل الذین لم یظهروا علی عورات النساء) - الف و لام در (الطفل) برای استفراق است و کلیت را می رساند، یعنی جماعت اطفالی که بر عورتهای زنان غلبه نیافته اند یعنی آنچه از امور زنان که مردان از تصریح به آن شرم دارند، اطفال زشتی آن را درک نمی کنند، و این به طوری که دیگران هم گفته اند کنایه از حد بلوغ است.

(و لا یضربن بارجلهنّ لیعلم ما یخفین من زینتهنّ) پایهای خود را محکم به زمین زنند تا صدای زیور آلاتشان از قبیل خلخال و گوش واره و دستبند به صدا در نیاید.

(و توبوا الی الله جمیعا ایها المؤمنون لعلکم تفلحون) مراد از (توبه) به طوری که از سیاق بر می آید بازگشت به سوی خدای تعالی است، به امثال اوامر او، و انتهاء از نواهی و خلاصه پیروی از راه و صراطش.

تفسیر نمونه

ترجمه:

و به زنان با ایمان بگو چشمهای خود را (از نگاه هوس آلود) فرو گیرند، و دامن خویش را حفظ کنند، و زینت خود را جز آن مقدار که ظاهر است آشکار ننمایند، و (اطراف) روسریهای خود را بر سینه خود افکنند (تا گردن و سینه با آن پوشانده شود) و زینت خود را آشکار نسازند مگر برای شوهرانشان یا پدرانشان یا پدر شوهرانشان یا پسران همسرانشان یا برادرانشان یا پسران برادرانشان، یا

پسران خواهرانشان ، یا زنان هم کیششان یا بردگانشان (کنیزانشان) یا افراد سفیه که تمایلی به زن ندارند یا کودکانی که از امور جنسی مربوط به زنان آگاه نیستند، آنها هنگام راه رفتن پایهای خود را به زمین نزنند تا زینت پنهانیشان دانسته شود. (و صدای خلخال که بر پا دارند به گوش رسد) و همگی به سوی خدا بازگردید ای مؤمنان تا رستگار شوید

تفسیر:

این آیه به شرح وظائف زنان در زمینه حجاب می پردازد، نخست به وظائفی که مشابه مردان دارند اشاره کرده می گوید (و به زنان با ایمان بگو چشمهای خود را فرو گیرند (و از نگاه کردن به مردان نامحرم خودداری کنند) و دامن خود را حفظ نمایند) (و قل للمؤمنات یغضضن من ابصارهن و یحفظن فروجهن). و به این ترتیب (چشم چرانی) همانگونه که بر مردان حرام است بر زنان نیز حرام می باشد، و پوشانیدن عورت از نگاه دیگران ، چه از مرد و چه از زن برای زنان نیز همانند مردان واجب است. سپس به مسأله حجاب که از ویژگی زنان است ضمن سه جمله اشاره فرموده: ۱- (آنها نباید زینت خود را آشکار سازند جز آن مقدار که طبیعتا ظاهر است) و لا یبدین زینتهن الا ما ظهر منها).

در اینکه منظور از زینتی که زنان باید آن را بپوشانند و همچنین زینت آشکاری که در اظهار آن مجازند چیست ؟ در میان مفسران سخن بسیار است.

بعضی زینت پنهان را به معنی زینت طبیعی (اندام زیبای زن) گرفته اند، در حالی که کلمه زینت به این معنی کمتر اطلاق می شود.

بعضی دیگر آن را به معنی محل زینت گرفته اند، زیرا آشکار کردن خود زینت مانند گوشواره و دستبند و بازوبند به تنهائی مانعی ندارد، اگر ممنوعیتی باشد مربوط به محل این زینتها است ، یعنی گوشها و گردن و دستها و بازوان.

بعضی دیگر آن را به معنی خود زینت آلات گرفته اند منتها در حالی که روی بدن قرار گرفته ، و طبیعی است که آشکار کردن چنین زینتی توام با آشکار کردن اندامی است که زینت بر آن قرار دارد. (این دو تفسیر اخیر از نظر نتیجه یکسان است هر چند از دو راه مسأله تعقیب می شود). حق این است که ما آیه را بدون پیشداوری و طبق ظاهر آن تفسیر کنیم که ظاهر آن همان معنی سوم است و بنابراین زنان حق ندارند زینتهائی که معمولا پنهانی است آشکار سازند هر چند اندامشان نمایان نشود و به این ترتیب آشکار کردن لباسهای زینتی مخصوصی را که در زیر لباس عادی یا چادر می پوشند مجاز نیست ، چرا که قرآن از ظاهر ساختن چنین زینتهائی نهی کرده است. در روایات متعددی که از ائمه اهل بیت (علیهمالسلام) نقل شده نیز همین معنی دیده می شود که زینت باطن را به (قلابه) (گردنبند) (دملج) (بازوبند) (خلخال) (پای برنجن همان زینتی که زنان عرب در مچ پاها می کردند) تفسیر شده است.

و چون در روایات متعدد دیگری زینت ظاهر به انگشتر و سرمه و مانند آن تفسیر شده می فهمیم که منظور از زینت باطن نیز خود زینتهائی است که نهفته و پوشیده است (دقت کنید).

۲- دومین حکمی که در آیه بیان شده است که (آنها باید خمارهای خود را بر سینه های خود بیفکنند)(و لیضر بن بخمرهن علی جیوبهن).

(خمر)جمع (خمار) (بر وزن حجاب) در اصل به معنی پوشش است، ولی معمولاً به چیزی گفته می شود که زنان با آن سر خود را می پوشانند (روسری).

(جیوب) جمع (جیب) (بر وزن غیب) به معنی یقه پیراهن است که از آن تعبیر به گریبان می شود و گاه به قسمت بالای سینه به تناسب مجاورت با آن نیز اطلاق می گردد. از این جمله استفاده می شود که زنان قبل از نزول آیه، دامنه روسری خود را به شانه ها یا پشت سر می افکندند، به طوری که گردن و کمی از سینه آنها نمایان می شد، قرآن دستور می دهد روسری خود را بر گریبان خود بیفکنند تا هم گردن و هم آن قسمت از سینه که بیرون است مستور گردد. (از شائن نزول آیه که قبلاً آوردیم نیز این معنی به خوبی استفاده می شود).

۳- در سومین حکم مواردی را که زنان می توانند در آنجا حجاب خود را بگیرند و زینت پنهان خود را آشکار سازند با این عبارت شرح می دهد:

آنها نباید زینت خود را آشکار سازند (و لا یبدین زینتهن).

(مگر) در دوازده مورد

۱- برای شوهرانشان (الا لبعولتهن).

۲- یا پدرانشان (او آبائهن)

۳- یا پدران شوهرانشان (او آباء بعولتهن).

۴- یا پسرانشان (و ابنائهن)

۵- یا پسران همسرانشان (او ابناء بعولتهن)

۶- یا برادرانشان (او اخوانهن)

۷- یا پسران برادرانشان (او بنی اخوانهن).

۸- یا پسران خواهرانشان (او بنی اخواتهن).

۹- یا زنان هم کیششان (او نسائهن).

۱۰- یا بردگانیشان (کنیزانشان) (او ما ملکت ایمانهن).

۱۱- یا پیروان و طفیلیانی که تمایلی به زن ندارند (افراد سفیه و ابلهی که میل جنسی در آنها وجود ندارد) (او التابعین غیر اولی الاربۀ من الرجال).

۱۲- یا کودکانی که از عورات زنان (امور جنسی) آگاه نیستند (او الطفل الذین لم یظهروا علی عورات النساء)

۴- و بالاخره چهارمین حکم را چنین بیان می کند (آنها به هنگام راه رفتن پاهای خود را به زمین نزنند تا زینت پنهانشان دانسته شود) (و صدای خلخالی که بر پا دارند به گوش رسد) (و لا یضر بن بارجلهن لیعلم ما یخفین من زینتهن).

آنها در رعایت عفت و دوری از اموری که آتش شهوت را در دل مردان شعله ور می سازد و ممکن است منتهی به انحراف از جاده عفت شود، آنچنان باید دقیق و سختگیر باشند که حتی از رساندن صدای خلخالی را که در پای دارند به گوش مردان بیگانه خود داری کنند، و این گواه باریک بینی اسلام در این زمینه است.

و سرانجام با دعوت عمومی همه مؤمنان اعم از مرد و زن به توبه و بازگشت به سوی خدا آیه را پایان می دهد، می گوید: (همگی به سوی خدا باز گردید ای مؤمنان!، تا رستگار شوید) (و توبوا الی الله جمیعاً ایها المؤمنون لتفلاحون)

و اگر در گذشته کارهای خلافی در این زمینه انجام داده اید اکنون که حقایق احکام اسلام برای شما تبیین شد از خطاهای خود توبه کنید و برای نجات و فلاح به سوی خدا آئید که رستگاری تنها بر در خانه او است، و بر سر راه شما لغزشگاههای خطرناکی وجود دارد که جز با لطف او، نجات ممکن نیست، خود را به او بسپارید!

درست است که قبل از نزول این احکام، گناه و عصیان نسبت به این امور مفهومی نداشت، ولی می دانیم قسمتی از مسائل مربوط به آلودگیهای جنسی جنبه عقلانی دارد و به تعبیر مصطلح از مستقلات عقلیه است که حکم عقل در آنجا به تنهایی برای ایجاد مسئولیت کافی است.

نکته ها:

۱- فلسفه حجاب

بدون شک در عصر ما که بعضی نام آن را عصر برهنگی و آزادی جنسی گذارده اند و افراد غربزده، بی بند و باری زنان را جزئی از آزادی او می دانند سخن از حجاب گفتن برای این دسته ناخوشایند و گاه افسانه ای است متعلق به زمانهای گذشته!

ولی مفاسد بی حساب و مشکلات و گرفتاریهای روز افزونی که از این آزادیهای بی قید و شرط به وجود آمده سبب شده که تدریجاً گوش شنوایی برای این سخن پیدا شود.

البته در محیط‌های اسلامی و مذهبی ، مخصوصا در محیط ایران بعد از انقلاب جمهوری اسلامی ، بسیاری از مسائل حل شده ، و به بسیاری از این سؤالات عملا پاسخ کافی و قانع کننده داده شده است ، ولی باز اهمیت موضوع ایجاب می کند که این مسأله به طور گسترده تر مورد بحث قرار گیرد.

مسأله این است که آیا زنان (با نهایت معذرت) باید برای بهره کشی از طریق سمع و بصر و لمس (جز آمیزش جنسی) در اختیار همه مردان باشند و یا باید این امور مخصوص همسرانشان گردد.

بحث در این است که آیا زنان در یک مسابقه بی پایان در نشان دادن اندام خود و تحریک شهوات و هوسهای آلوده مردان درگیر باشند و یا باید این مسائل از محیط اجتماع بر چیده شود، و به محیط خانواده و زندگی زناشویی اختصاص یابد؟!

اسلام طرفدار برنامه دوم است و حجاب جزئی از این برنامه محسوب می شود، در حالی که غربیها و غریزدهای هوسباز طرفدار برنامه اولند! اسلام می گوید کامیابیهای جنسی اعم از آمیزش و لذتگیریهای سمعی و بصری و لمسی مخصوص به همسران است و غیر از آن گناه ، و مایه آلودگی و ناپاکی جامعه می باشد که جمله (ذلک ازکی لهم) در آیات فوق اشاره به آن است. فلسفه حجاب چیز مکتوم و پنهانی نیست زیرا:

الف- برهنگی زنان که طبعاً پیامدهائی همچون آرایش و عشوه گری و امثال آن همراه دارد مردان مخصوصا جوانان را در یک حال تحریک دائم قرار می دهد تحریکی که سبب کوبیدن اعصاب آنها و ایجاد هیجانهای بیمار گونه عصبی و گاه سر چشمه امراض روانی می گردد، مگر اعصاب انسان چقدر می تواند بار هیجان را بر خود حمل کند؟ مگر همه پزشکان روانی نمی گویند هیجان مستمر عامل بیماری است ؟

مخصوصا توجه به این نکته که غریزه جنسی نیرومندترین و ریشه دارترین غریزه آدمی است و در طول تاریخ سرچشمه حوادث مرگبار و جنایات هولناکی شده ، تا آنجا که گفته اند (هیچ حادثه مهمی را پیدا نمی کنید مگر اینکه پای زنی در آن در میان است)! آیا دامن زدن مستمر از طریق برهنگی به این غریزه و شعله ور ساختن آن بازی با آتش نیست ؟ آیا این کار عاقلانه ای است ؟

اسلام می خواهد مردان و زنان مسلمان روحی آرام و اعصابی سالم و چشم و گوش پاک داشته باشند، و این یکی از فلسفه های حجاب است.

ب- آمارهای قطعی و مستند نشان می دهد که با افزایش برهنگی در جهان طلاق و از هم گسیختگی زندگی زناشویی در دنیا به طور مداوم بالا رفته است ، چرا که (هر چه دیده بیند دل کند یاد) و هر چه دل در اینجا یعنی هوسهای سرکش بخواهد به هر قیمتی باشد به دنبال آن می رود، و به این ترتیب هر روز دل به دلبری می بندد و با دیگری وداع می گوید. در محیطی که حجاب است (و شرائط دیگر اسلامی رعایت می شود) دو همسر تعلق به یکدیگر دارند،

و احساساتشان و عشق و عواطفشان مخصوص یکدیگر است. ولی در (بازار آزاد برهنگی) که عملاً زنان به صورت کالای مشترکی (لااقل در مرحله غیر آمیزش جنسی) در آمده اند دیگر قداست پیمان زناشوئی مفهومی نمی تواند داشته باشد و خانواده ها همچون تار عنکبوت به سرعت متلاشی می شوند و کودکان بی سرپرست می مانند.

ج- گسترش دامنه فحشاء، و افزایش فرزندان نامشروع، از دردناکترین پیامدهای بی حجابی است که فکر می کنیم نیازی به ارقام و آمار ندارد و دلائل آن مخصوصاً در جوامع غربی کاملاً نمایان است، آنقدر عیان است که حاجتی به بیان ندارد.

نمی گوئیم عامل اصلی فحشاء و فرزندان نامشروع منحصراً بی حجابی است، نمی گوئیم استعمار ننگین و مسائل سیاسی مخرب در آن مؤثر نیست، بلکه می گوئیم یکی از عوامل مؤثر آن مسأله برهنگی و بی حجابی محسوب می شود.

و با توجه به اینکه فحشاء و از آن بدتر فرزندان نامشروع سر چشمه انواع جنایتها در جوامع انسانی بوده و هستند، ابعاد خطرناک این مسأله روشنتر می شود.

هنگامی که می شنویم در انگلستان، در هر سال طبق آمار پانصد هزار نوزاد نامشروع به دنیا می آید، و هنگامی که می شنویم جمعی از دانشمندان انگلیس در این رابطه به مقامات آن کشور اعلام خطر کرده اند نه به خاطر مسائل اخلاقی و مذهبی بلکه به خاطر خطراتی که فرزندان نامشروع برای امنیت جامعه به وجود آورده اند، به گونه ای که در بسیاری از پرونده های جنائی پای آنها در میان است، به اهمیت این مسأله کاملاً پی می بریم، و می دانیم که مسأله گسترش فحشاء حتی برای آنها که هیچ اهمیتی برای مذهب و برنامه های اخلاقی قائل نیستند فاجعه آفرین است، بنابراین هر چیز که دامنه فساد جنسی را در جوامع انسانی گسترده تر سازد تهدیدی برای امنیت جامعه ها محسوب می شود، و پی آمدهای آن هر گونه حساب کنیم به زیان آن جامعه است.

مطالعات دانشمندان تربیتی نیز نشان داده، مدارس که در آن دختر و پسر با هم درس می خوانند، و مراکزی که مرد و زن در آن کار می کنند و بی بند و باری در آمیزش آنها حکمفرما است، کم کاری، عقب افتادگی، و عدم مسئولیت به خوبی مشاهده شده است.

د- مسأله (ابتذال زن) و (سقوط شخصیت او) در این میان نیز حائز اهمیت فراوان است که نیازی به ارقام و آمار ندارد، هنگامی که جامعه زن را با اندام برهنه بخواند، طبیعی است روز به روز تقاضای آرایش بیشتر و خودنمایی افزونتر از او دارد، و هنگامی که زن را از طریق جاذبه جنسیتی وسیله تبلیغ کالاها و دکور اتاقهای انتظار، و عاملی برای جلب جهانگردان و سیاحان و مانند اینها قرار بدهند، در چنین جامعه ای شخصیت زن تا سر حد یک عروسک، یا یک کالای بی ارزش سقوط می کند، و ارزشهای والای انسانی او به کلی به دست فراموشی سپرده می شود، و تنها افتخار او جوانی و زیبایی و خودنمایش می شود.

و به این ترتیب مبدل به وسیله ای خواهد شد برای اشباع هوسهای سرکش یک مشت آلوده فریبکار و انسان نماهای دیو صفت!

در چنین جامعه ای چگونه یک زن می تواند با ویژگیهای اخلاقیش ، علم و آگاهی و دانائیش جلوه کند، و حائز مقام والائی گردد؟!

براستی درد آور است که در کشورهای غربی ، و غرب زده ، و در کشور ما قبل از انقلاب اسلامی ، بیشترین اسم و شهرت و آوازه و پول و در آمد و موقعیت برای زنان آلوده و بی بند و باری بود که به نام هنرمند و هنر پیشه ، معروف شده بودند، و هر جا قدم می نهادند گردانندگان این محیط آلوده برای آنها سر و دست می شکستند و قدمشان را خیر مقدم می دانستند! شکر خدا را که آن بساط بر چیده شد، و زن از صورت ابتذال سابق و موقعیت یک عروسک فرنگی و کالای بی ارزش در آمد و شخصیت خود را باز یافت ، حجاب بر خود پوشید اما بی آنکه منزوی شود و در تمام صحنه های مفید و سازنده اجتماعی حتی در صحنه جنگ با همان حجاب اسلامی ظاهر شد.

این بود قسمتی از فلسفه های زنده و روشن موضوع حجاب در اسلام که متناسب این بحث تفسیری بود.

خرده گیریهای مخالفان حجاب

در اینجا می رسیم به ایرادهائی که مخالفان حجاب مطرح می کنند که باید به طور فشرده بررسی شود:

الف- مهمترین چیزی که همه آنان در آن متفقند و به عنوان یک ایراد اساسی بر مسأله حجاب ذکر می کنند این است که زنان نیمی از جامعه را تشکیل می دهند اما حجاب سبب انزوای این جمعیت عظیم می گردد، و طبعاً آنها را از نظر فکری و فرهنگی به عقب میراند، مخصوصاً در دوران شکوفائی اقتصاد که احتیاج زیادی به نیروی فعال انسانی است از نیروی زنان در حرکت اقتصادی هیچگونه بهره گیری نخواهد شد، و جای آنها در مراکز فرهنگی و اجتماعی نیز خالی است!، به این ترتیب آنها به صورت یک موجود مصرف کننده و سربار اجتماع در می آیند.

اما آنها که به این منطق متوسل می شوند از چند امر به کلی غافل شده یا تغافل کرده اند.

زیرا:

اولاً: چه کسی گفته است که حجاب اسلامی زن را منزوی می کند، و از صحنه اجتماع دور می سازد؟ اگر در گذشته لازم بود ما زحمت استدلال در این موضوع را بر خود هموار کنیم امروز بعد از انقلاب اسلامی هیچ نیازی به استدلال نیست ، زیرا با چشم خود گروه گروه زنانی را می بینیم که با داشتن حجاب اسلامی در همه جا حاضرند، در اداره ها، در کارگاهها، در راهپیمائیها و تظاهرات سیاسی ، در رادیو و تلویزیون

، در بیمارستانها و مراکز بهداشتی ، مخصوصا و در مراقبتهای پزشکی برای مجروحین جنگی ، در فرهنگ و دانشگاه ، و بالاخره در صحنه جنگ و پیکار با دشمن .

کوتاه سخن اینکه وضع موجود پاسخ دندانشکنی است برای همه این ایرادها و اگر ما در سابق سخن از امکان چنین وضعی می گفتیم امروز در برابر وقوع آن قرار گرفته ایم ، و فلاسفه گفته اند بهترین دلیل بر امکان چیزی وقوع آن است و این عیانی است که نیاز به بیان ندارد .

ثانیا: از این که بگذریم آیا اداره خانه و تربیت فرزندان برومند و ساختن انسانهایی که در آینده بتوانند با بازوان توانای خویش چرخهای عظیم جامعه را به حرکت در آورند، کار نیست ؟

آنها که این رسالت عظیم زن را کار مثبت محسوب نمی کنند از نقش خانواده و تربیت ، در ساختن یک اجتماع سالم و آباد و پر حرکت بی خبرند، آنها گمان می کنند راه این است که زن و مرد ما همانند زنان و مردان غربی اول صبح خانه را به قصد ادارات و کارخانه ها و مانند آن ترک کنند، و بچه های خود را به شیر خوارگاهها بسپارند، و یا در اطاق بگذارند و در را بر روی آنها ببندند، و طعم تلخ زندان را از همان زمان که غنچه ناشکفته ای هستند به آنها بچشانند .

غافل از اینکه با این عمل شخصیت آنها را در هم می کوبند و کودکانی بی روح و فاقد عواطف انسانی بار می آورند که آینده جامعه را به خطر خواهند انداخت .

ب- ایراد دیگری که آنها دارند این است که حجاب یک لباس دست و پاگیر است و با فعالیتهای اجتماعی مخصوصا در عصر ماشینهای مدرن سازگار نیست ، یک زن حجاب دار خودش را حفظ کند یا چادرش را و یا کودک و یا برنامه اش را؟!

ولی این ایراد کنندگان از یک نکته غافلند و آن اینکه حجاب همیشه به معنی چادر نیست ، بلکه به معنی پوشش زن است ، حال آنجا که با چادر امکان پذیر است چه بهتر و آنجا که نشد به پوشش قناعت می شود .

زنان کشاورز و روستائی ما، مخصوصا زنانی که در برنجزارها مهمترین و مشکلترین کار کشت و برداشت محصول برنج را بر عهده دارند عملا به این پندارها پاسخ گفته اند، و نشان داده اند که یک زن روستائی با داشتن حجاب اسلامی در بسیاری از موارد حتی بیشتر و بهتر از مرد کار می کند، بی آنکه حجابش مانع کارش شود .

ج- ایراد دیگر اینکه آنها می گویند حجاب از این نظر که میان زنان و مردان فاصله می افکند طبع حریص مردان را آزمندتر می کند، و به جای اینکه خاموش کننده باشد آتش حرص آنها را شعله ورتر می سازد که (الانسان حریص علی ما منع)! پاسخ این ایراد یا صحیحتر سفسطه و مغلطه را مقایسه جامعه امروز ما که حجاب در آن تقریبا در همه مراکز بدون استثناء حکمفرما است با دوران رژیم طاغوت که زنان را مجبور به کشف حجاب می کردند می دهد .

آنروز هر کوی و بر زن مرکز فساد بود، در خانواده ها بی بند و باری عجیبی حکمفرما بود، آمار طلاق فوق العاده زیاد بود، سطح تولد فرزندان نامشروع بالا بود و هزاران بدبختی دیگر. نمی گوئیم امروز همه اینها ریشه کن شده اما بدون شک بسیار کاهش یافته و جامعه ما از این نظر سلامت خود را باز یافته ، و اگر به خواست خدا وضع به همین صورت ادامه یابد و سایر نابسامانیها نیز سامان پیدا کند، جامعه ما از نظر پاکی خانواده ها و حفظ ارزش زن به مرحله مطلوب خواهد رسید.

۲- استثناء وجه و کفین

در اینکه آیا حکم حجاب صورت و دستها حتی از مچ به پائین را نیز شامل می شود یا نه ، در میان فقهاء بحث فراوان است ، بسیاری عقیده دارند که پوشاندن این دو (وجه و کفین) از حکم حجاب مستثنی است ، در حالی که جمعی فتوا به وجوب پوشاندن داده ، یا حداقل احتیاط می کنند، البته آن دسته که پوشاندن این دو را واجب نمی دانند نیز آن را مقید به صورتی می کنند که منشا فساد و انحرافی نگردد، و گر نه واجب است.

در آیه فوق قرائنی بر این استثناء و تائید قول اول وجود دارد از جمله:
الف : استثناء (زینت ظاهر) در آیه فوق خواه به معنی محل زینت باشد یا خود زینت دلیل روشنی است بر اینکه پوشاندن صورت و کفین لازم نیست.
ب - دستوری که آیه فوق در مورد انداختن گوشه مقنعه به روی گریبان می دهد که مفهومی پوشانیدن تمام سر و گردن و سینه است و سخنی از پوشانیدن صورت در آن نیست قرینه دیگری به این مدعا است.

توضیح اینکه : همانگونه که در شائن نزول نیز گفته ایم عربها در آن زمان روسری و مقنعه ای می پوشیدند که دنباله آن را روی شانه ها و پشت سر می انداختند به طوری که مقنعه پشت گوش آنها قرار می گرفت و تنها سر و پشت گردن را می پوشاند، ولی قسمت زیر گلو و کمی از سینه که بالای گریبان قرار داشت نمایان بود. اسلام آمد و این وضع را اصلاح کرد و دستور داد دنباله مقنعه را از پشت گوش یا پشت سر جلو بیاورند و به روی گریبان و سینه بیندازند و نتیجه آن این بود که تنها گردی صورت باقی می ماند و بقیه پوشانده می شد.

ج - روایات متعددی نیز در این زمینه در منابع اسلامی و کتب حدیث ، وارد شده است که شاهد زنده ای بر مدعا است هر چند روایات معارضی نیز دارد که در این حد از صراحت نیست ، و جمع میان آنها از طریق استحباب پوشاندن وجه و کفین ، و یا حمل بر مواردی که منشا فساد و انحراف است کاملاً ممکن است.

شواهد تاریخی نیز نشان می دهد که نقاب زدن بر صورت در صدر اسلام جنبه عمومی نداشت (شرح بیشتر در زمینه بحث فقهی و روایی این مسأله در مباحث نکاح در فقه آمده است). ولی باز تاءکید و تکرار می کنیم که این حکم در صورتی است که سبب سوء استفاده و انحراف نگردد.

ذکر این نکته نیز لازم است که استثناء وجه و کفین از حکم حجاب مفهومی این نیست که جائز است دیگران عمدا نگاه کنند، بلکه در واقع این یک نوع تسهیل برای زنان در امر زندگی است.

۳- منظور از نساءهن چیست ؟

چنانکه در تفسیر آیه خواندیم نهمین گروهی که مستثنی شده اند و زن حق دارد زینت باطن خود را در برابر آنها آشکار کند زنان هستند، منتهی با توجه به تعبیر (نساءهن) (زنان خودشان) چنین استفاده می شود که زنهای مسلمان تنها می توانند در برابر زنان مسلمان حجاب را بر گیرند، ولی در برابر زنان غیرمسلمان باید با حجاب اسلامی باشند و فلسفه این موضوع چنانکه در روایات آمده این است که ممکن است آنها بروند و آنچه را دیده اند برای همسرانشان توصیف کنند و این برای زنان مسلمانان صحیح نیست.

در روایتی که در کتاب (من لا یحضر) آمده از امام صادق (علیه السلام) چنین می خوانیم : لا ینبغی للمرأة ان تنکشف بین یدی الیهودیة و النصرانیة ، فانهن یصفن ذلک لازواجهن (سزاوار نیست زن مسلمان در برابر زن یهودی یا نصرانی برهنه شود، چرا که آنها آنچه را دیده اند برای شوهرانشان توصیف می کنند)

۴- تفسیر جمله او ما ملکیت ایمانهن

ظاهر این جمله مفهوم وسیعی دارد و نشان می دهد که زن می تواند بدون حجاب در برابر برده خود ظاهر شود، ولی در بعضی از روایات اسلامی تصریح شده است که منظور ظاهر شدن در برابر کنیزان است هر چند غیر مسلمان باشند، و غلامان را شامل نمی شود، در حدیثی از امام امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) می خوانیم که می فرمود: لا ینظر العبد الی شعر مولاته (غلام نباید به موی زنی که مولای او است نگاه کند) ولی از بعضی روایات دیگر تعمیم استفاده می شود، اما مسلماً خلاف احتیاط است.

۵- تفسیر (اولی الاربة من الرجال)

(اربة) در اصل از ماده (ارب) (بر وزن عرب) چنانکه راغب در مفردات می گوید - به معنی شدت احتیاج است که انسان برای بر طرف ساختن آن چاره جوئی می کند، گاهی نیز به معنی حاجت بطور مطلق استعمال می شود.

و منظور از (اولی الاربة من الرجال) در اینجا کسانی هستند که میل جنسی دارند و نیاز به همسر بنابراین (غیر اولی الاربة) کسانی را شامل می شود که این تمایل در آنها نیست.

در اینکه منظور از این عنوان چه کسانی است ؟ در میان مفسران گفتگو است : بعضی آن را به معنی پیر مردانی دانسته اند که شهوت جنسی در آنها خاموش شده است ، مانند (القواعد من

النساء) (زنانی که از سر حد ازدواج بیرون رفته اند و از این نظر بازنشسته شده اند).
بعضی دیگر آن را به مردان (خصی) (خواجه).

و بعضی دیگر به (خنثی) که آلت رجولیت مطلقاً ندارد تفسیر کرده اند.

اما آنچه بیش از همه می توان روی آن تکیه کرد و در چند حدیث معتبر از امام باقر (علیه السلام) و امام صادق (علیه السلام) نقل شده این است که منظور از این تعبیر مردان ابلهی است که به هیچ وجه احساس جنسی ندارند، و معمولاً از آنها در کارهای ساده و خدمتکاری استفاده می کنند، تعبیر به (التابعین) نیز همین معنی را تقویت می کند.

اما از آنجا که این وصف یعنی عدم احساس میل جنسی درباره گروهی از پیران صادق است بعید نیست که مفهوم آیه را توسعه دهیم و این دسته از پیر مردان نیز در معنی آیه داخل باشند. در حدیثی از امام کاظم (علیه السلام) نیز روی این گروه از پیر مردان تکیه شده است. ولی به هر حال مفهوم آیه این نیست که این دسته از مردان همانند محارمند، قدر مسلم این است که پوشیدن سر یا کمی از دست و مانند آن در برابر این گروه واجب نیست.

۶- کدام اطفال از این حکم مستثنا هستند

گفتیم دوازدهمین گروهی که حجاب در برابر آنها واجب نیست، اطفالی هستند که از شهوت جنسی هنوز بهره ای ندارند.

جمله (لم یظهروا) گاهی به معنی (لم یطلعوا) (آگاهی ندارند) و گاه به معنی (لم یقدروا) (توانائی ندارند) تفسیر شده، زیرا این ماده به هر دو معنی آمده است و در قرآن گاه در این و گاه در آن بکار رفته. مثلاً در آیه ۲۰ سوره کهف می خوانیم (ان یظهروا علیکم یرجموکم) (اگر اهل شهر از وجود شما آگاه شوند سنگسارتان می کنند) و در آیه ۸ سوره توبه می خوانیم (کیف و ان یظهروا علیکم لا یرقبوا فیکم الا و لا ذمه) (چگونه با پیمان شکنان پیکار نمی کنید در حالی که اگر آنها بر شما چیره شوند نه ملاحظه خویشاوندی با شما می کنند و نه پیمان)

ولی به هر حال این تفاوت در آیه مورد بحث تفاوت چندانی از نظر نتیجه ندارد منظور اطفالی است که بر اثر عدم احساس جنسی نه توانائی دارند و نه آگاهی. بنابراین اطفالی که به سنی رسیده اند که این تمایل و توانائی در آنها بیدار شده باید بانوان مسلمان حجاب را در برابر آنها رعایت کنند.

۷- چرا عمو و دائی جزء محارم نیامده اند؟

از مطالب سؤال انگیز اینکه در آیه فوق ضمن بیان محارم به هیچوجه سخنی از عمو و دائی در میان نیست، با اینکه به طور مسلم محرمند و حجاب در برابر آنها لازم نمی باشد. ممکن است نکته آن این باشد که قرآن می خواهد نهایت فصاحت و بلاغت را در بیان مطالب به کار

گیرد و حتی یک کلمه اضافی نیز نگوید، از آنجا که استثنای پسر برادر و پسر خواهر نشان می دهد که عمه و خاله انسان نسبت به او محرمند روشن می شود که عمو و دایی یک زن نیز بر او محرم می باشند و به تعبیر روشنتر محرمیت دو جانبه است ، هنگامی که از یکسو فرزندان خواهر و برادر انسان بر او محرم شدند، طبیعی است که از سوی دیگر و در طرف مقابل عمو و دایی نیز محرم باشند (دقت کنید).

۸- هر گونه عوامل تحریک ممنوع!

آخرین سخن در این بحث اینکه در آخر آیه فوق آمده است که نباید زنان به هنگام راه رفتن پاهای خود را چنان به زمین کوبند تا صدای خلخالهایشان به گوش رسد! این امر نشان می دهد که اسلام به اندازه ای در مسائل مربوط به عفت عمومی سختگیر و مو شکاف است که حتی اجازه چنین کاری را نیز نمی دهد، و البته به طریق اولی عوامل مختلفی را که دامن به آتش شهوت جوانان می زند مانند نشر عکسهای تحریک آمیز و فیلم های اغوا کننده و رمانها و داستانهای جنسی را نخواهد داد، و بدون شک محیط اسلامی باید از اینگونه مسائل که مشتریان را به مراکز فساد سوق می دهد و پسران و دختران جوان را به آلودگی و فساد می کشاند پاک و مبرا باشد

تفسیر نور

ترجمه:

و به زنان با ایمان بگو: از برخی نگاهها چشمپوشی کنند و دامنهای خود را حفظ نمایند و جز آنچه (به طور طبیعی) ظاهر است، زینت‌های خود را آشکار نکنند و روسری خود را بر گردن بیفکنند (تا علاوه بر سر، گردن و سینه‌ی آنان نیز پوشیده باشد) و زینت خود را ظاهر نکنند جز برای شوهر، یا پدر یا پدرشوهر، یا پسر، یا پسرشوهر (که از همسر دیگر است) یا برادر، یا پسربرادر، یا پسرخواهر، یا زنان (هم‌کیش)، یا آنچه مالک شده‌اند (از کنیز و برده)، یا مردان خدمتکار که تمایل جنسی ندارند، یا کودکانی که (به سن تمییز نرسیده و) بر امور جنسی زنان آگاه نیستند. و نیز پای خود را به گونه‌ای به زمین نکوبند که آنچه از زیور مخفی دارند آشکار شود. ای مؤمنان! همگی به سوی خدا باز گردید و توبه کنید تا رستگار شوید.

تفسیر:

نکته‌ها:

با اینکه خداوند در قرآن به جزئیات احکام نماز و زکات اشاره نکرده و بیان آنها و بسیاری از مسائل دیگر را به عهده‌ی پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله گزارده، ولی در بیان مسائل خانوادگی و تربیتی به ریزترین مسائل پرداخته است.

همچون مردان که باید از نگاه آلوده به زنان بپرهیزند، زنان نیز نباید از روی شهوت به مردان نامحرم بنگرند، بلکه باید نگاه خود را کنترل کنند و زینت و زیبایی خود را از نامحرم بپوشانند، جز صورت و دست‌ها که به طور طبیعی ظاهر است و پوشش آنها، موجب مشکلاتی در انجام امور زندگی می‌شود.

«خُمَر» جمع «خِمار» یعنی روسری و «جُبُوب» جمع «جِیب» به معنای گردن وسینه است. امام صادق علیه السلام فرمود: مراد از آیهی «يَعْضُضْنَ مِنْ ابْصَارِهِنَّ وَ يَحْفَظُوا فُرُوجَهُنَّ» آن است که حتی زنان به عورت زنان نگاه نکنند و عورت خود را از نگاه دیگران حفظ نمایند. (تفسیر نورالثقلین). پیامبر صلی الله علیه و آله در تفسیر جملهی «لَا لِبُعُولَتِهِنَّ» فرمود: خداوند آن دسته از زنان را که روی و موی خود را برای شوهر آرایش نمی کنند و نیازهای شوهر را برآورده نمی سازند، لعنت کرده است. (کافی، ج ۵، ص ۵۲۳).

کلمه «ارْبَةُ» به معنای حاجت و نیاز است. مراد از «اولی الارْبَةِ» خدمتگزاران و ملازمانی هستند که به جهت بالا بودن سن یا شرایط جسمی همچون ابله بودن، تمایل به همسر ندارند. (تفسیر کبیر فخررازی). توبه، گاهی در مورد یک گناه فردی و گاهی برای تغییر دادن یک فرهنگ فاسد عمومی است، که آیه ظاهراً دربارهی نوع دوم است. زیرا در جاهلیت گردن وسینهی زنان باز بود (آل عمران، ۴۳). حفظ حجاب و ترک جلوه گری، ثمرات بسیاری دارد که برخی از آنها عبارت است از:

آرامش روحی، استحکام پیوند خانوادگی، حفظ نسل، جلوگیری از سوء قصد و تجاوز، پیشگیری از امراض مقاربتی و روانی، پائین آمدن آمار طلاق، خودکشی، فرزندان نامشروع و سقط جنین، از بین رفتن رقابت های منفی، حفظ شخصیت و انسانیت زن، و نجات از چشم ها و دلهای هوسبازی که امروز غرب و شرق را در خود فرو برده است.

پیام ها:

۱- در لزوم عفت و پاکدامنی و ترک نگاه حرام، بین زن و مرد فرقی نیست. «يَغْضُوا - يَغْضُضْنَ - يَحْفَظُوا - يَحْفَظْنَ»

۲- جلوه گری زنان، در جامعه ممنوع است. «وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ»

۳- ظاهر بودن قسمت هایی از بدن که به طور طبیعی پیداست، (صورت، دست یا پا) مانعی ندارد. «لَا مَا ظَهَرَ مِنْهَا»

۴- در میان انواع پوشش ها، نام مقنعه و روسری آمده و این دلیل بر اهمیت پوشش سر و گردن است. «خُمَرِهِنَّ عَلَى جُبُوبِهِنَّ»

۵- در وضع قانون باید به ضرورت ها، واقعیت ها و نیازها توجه شود. (اگر پوشاندن صورت و دست ها تا مچ، واجب می شد، برای عموم زنان مشکل بود) «لَا مَا ظَهَرَ مِنْهَا»

۶- اسلام به نیازهای غریزی همسران پاسخ مثبت می دهد. «لَا لِبُعُولَتِهِنَّ»

۷- پوشیدن هرگونه کفش و لباسی که هنگام راه رفتن، سبب آشکار شدن زیورها و زیبایی های زن شود، جایز نیست. «وَلَا يَضْرِبْنَ بَارِجِلَهُنَّ لِيُعْلَمَ مَا يَخْفَيْنَ مِنْ زِينَتِهِنَّ»

۸- زن، حق مالکیت دارد. «مَلَكَتْ اِيْمَانَهُنَّ»

۹- زن، زینت خود را به زنان مسلمان نشان دهد و نزد زنان کفار خود را بپوشاند. «نَسَائِهِنَّ» (زیرا ممکن است آنها نزد شوهرانشان یا مردان بیگانه، آنچه را از زن مسلمان دیده اند توصیف کنند).

۱۰- حجاب و پوشش زن به خاطر تمایلات جنسی مردان است. لذا در برابر مردانی که میل به همسر

- ندارند پوشش لازم نیست. «غیر اولی الاربه من الرجال»
 ۱۱- حجاب و پوشش، واجب است. «ولیضربن بخمرهن»
 ۱۲- هرکاری که زینت زن را آشکار کند یا دیگران را از آن آگاه سازد ممنوع است. «لیعلم ما یخفین من زینتهن»
 ۱۳- با حفظ حجاب، حضور زن در جامعه مانعی ندارد. «ولا یبدین زینتهن» (همان گونه که شرکت زن در نماز جماعت بلامانع است. «و ارکعی مع الراکعین» (تفسیر نورالثقلین).
 ۱۴- مقتضای ایمان، توبه به درگاه خداوند است. «توبوا الی الله جمیعاً ایها المؤمنون»
 ۱۵- توبه، کلید رستگاری است. «توبوا... تفلحون»
 ۱۶- راه رستگاری، بازگشت از مسیرهای انحرافی است. «توبوا الی الله... تفلحون»

آیه ی ۶۰ سوره ی نور

وَالْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ الَّتِي لَا يَرُجُونَ نِكَاحاً فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ أَنْ يَضَعْنَ ثِيَابَهُنَّ غَيْرَ مُتَبَرِّجَاتٍ بِزِينَةٍ وَأَنْ يَسْتَعْفِفْنَ خَيْرٌ لَّهُنَّ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ

تفسیر المیزان

ترجمه :

و زنان وامانده که دیگر امید شوهر کردن ندارند به شرطی که زینت خود نشان ندهند گناهی ندارند اگر جامه خویش بگذارند، و در عین حال خودداری کردن برایشان بهتر است و خدا شنوا و دانا است.

تفسیر :

کلمه (قواعد)، جمع قاعده است، که به معنای زنی است که از نکاح بازنشسته باشد، یعنی دیگر کسی به خاطر پیری اش میل به او نمی کند، بنابراین جمله (اللاتی لا یرجون نکاحاً) وصفی توضیحی برای کلمه قواعد است، و بعضی گفته اند: کلمه مذکور به معنای زنی است که از حیض یائسه شده باشد، و وصف بعد از آن صرفاً برای رفع اشتباه است.

و در مجمع البیان گفته : کلمه (تبرج) به معنای این است که زن محاسن و زیبایی های خود را که باید بپوشاند اظهار کند، و این کلمه در اصل به معنای ظهور بوده، برج را هم به همین جهت برج نامیده اند، که بنایی است ظاهر و پیدا.

این آیه در معنای استثنایی است از عموم حکم حجاب، و معنایش این است که بر هر زنی حجاب واجب است الا زنان مسن، که می توانند بی حجاب باشند، البته در صورتی که کرشمه و تبرج نداشته باشند.

و جمله (و ان يستعففن خیر لهن) کنایه است از خودپوشی، یعنی همین زنان سالخورده نیز اگر خود را بیپوشانند بهتر از برهنه بودن است، و جمله (و الله سمیع علیم) تعلیل حکمی است که تشریع کرده، و معنایش این است که خدا شنوا است آنچه را که زنان به فطرت خود در خواستش را دارند، و دانا است به احکامی که به آن محتاجند.

تفسیر نمونه

ترجمه:

و زنان از کار افتاده ای که امید به ازدواج ندارند گناهی بر آنها نیست که لباسهای (روئین) خود را بر زمین بگذارند به شرط اینکه در برابر مردم خود آرائی نکنند و اگر خود را بیپوشانند برای آنها بهتر است. و خداوند شنوا و دانا است.

تفسیر:

در آخرین آیه مورد بحث استثنائی برای حکم حجاب زنان بیان می کند و زنان پیر و سالخورده را از این حکم مستثنی می شمرد و می گوید: (زنان از کار افتاده ای که امیدی به ازدواج ندارند گناهی بر آنان نیست که لباسهای (روئین) خود را بر زمین بگذارند در حالی که در برابر مردم خود آرائی نکنند) (و القواعد من النساء اللاتی لا یرجون نکاحا فلیس علیهن جناح ان یضعن ثیابهن غیر متبرجات بزینة). در واقع برای این استثناء دو شرط وجود دارد:

نخست اینکه به سن و سالی برسند که معمولاً امیدی به ازدواج ندارند، و به تعبیر دیگر جاذبه جنسی را کاملاً از دست داده اند.

دیگر اینکه در حال بر داشتن حجاب خود را زینت ننمایند.

روشن است که با این دو قید مفسد کشف حجاب در مورد آنان وجود نخواهد داشت و به همین دلیل اسلام این حکم را از آنان برداشته است

این نکته نیز روشن است که منظور برهنه شدن و بیرون آوردن همه لباسها نیست بلکه تنها کنار گذاشتن لباسهای رو است که بعضی روایات از آن تعبیر به چادر و روسری کرده است (الجلباب و الخمار). در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) در ذیل همین آیه می خوانیم که فرمود: الخمار و الجلباب، قلت بین یدی من کان؟ قال: بین یدی من کان غیر متبرجة بزینة: (منظور روسری و چادر است، راوی می گوید از امام پرسیدم: در برابر هر کس که باشد؟ فرمود: در برابر هر کس باشد، اما خود آرائی و زینت نکنند.)

روایات دیگری نیز به همین مضمون یا نزدیک به آن از ائمه اهل بیت (علیهمالسلام) نقل شده است

در پایان آیه اضافه می کند که با همه احوال (اگر آنها تعفف کنند و خویشان را بیوشانند برای آنها بهتر است) (و ان يستعففن خیر لهن).

چرا که از نظر اسلام هر قدر زن جانب عفاف و حجاب را رعایت کند پسندیده تر و به تقوا و پاکی نزدیکتر است.

و از آنجا که ممکن است بعضی از زنان سالخورده از این آزادی حساب شده و مشروع سوء استفاده کنند، و احیاناً با مردان به گفتگوهای نامناسب پردازند و یا طرفین در دل افکار آلوده ای داشته باشند در آخر آیه به عنوان یک اخطار می فرماید: (خداوند شنوا و دانا است) (و الله سمیع علیم).

آنچه را می گوئید می شنود و آنچه را در دل دارید و یا در سر می پرورانید می داند.

نکته ها:

۱- فلسفه استیذان و مفاصد عدم توجه به آن برای ریشه کن ساختن یک مفسده اجتماعی مانند اعمال منافی عفت تنها توسل به اجرای حدود و تازیانه زدن منحرفان کافی نیست، در هیچ یک از مسائل اجتماعی چنین برخوردی نتیجه مطلوب را نخواهد داد، بلکه باید مجموعه ای ترتیب داد از آموزش فکری و فرهنگی آمیخته با آداب اخلاقی و عاطفی، و همچنین آموزشهای صحیح اسلامی، و ایجاد یک محیط اجتماعی سالم، سپس مجازات را به عنوان یک عامل در کنار این عوامل در نظر گرفت.

به همین دلیل در این سوره نور که در واقع سوره عفت است از مجازات تازیانه مردان و زنان زناکار شروع می کند، و به مسائل دیگر مانند فراهم آوردن وسائل ازدواج سالم، رعایت حجاب اسلامی، نهی از چشمچرانی، تحریم متهم ساختن افراد به آلودگی ناموسی، و بالاخره اجازه گرفتن فرزندان به هنگام ورود به خلوتگاه پدران و مادران، گسترش می دهد.

این نشان می دهد که اسلام از هیچ یک از ریزه کاریهای مربوط به این مسأله غفلت نکرده است. خدمتکاران موظفند به هنگام ورود در اطاقی که دو همسر قرار دارند اجازه بگیرند.

کودکان بالغ نیز موظفند در هر وقت بدون اجازه وارد نشوند، حتی کودکان نابالغ که مرتباً نزد پدر و مادر هستند نیز آموزش داده شوند که لااقل در سه وقت (قبل از نماز صبح و بعد از نماز عشاء و هنگام ظهر که پدران و مادران به استراحت می پردازند) بدون اجازه وارد نشوند. این یک نوع ادب اسلامی است هر چند متأسفانه امروز کمتر رعایت می شود و با اینکه قرآن صریحاً آن را در آیات فوق بیان کرده است، در نوشته ها و سخنرانیها و بیان احکام نیز کمتر دیده می شود که پیرامون این حکم اسلامی و فلسفه آن بحث شود، و معلوم نیست به چه دلیل این حکم قطعی قرآن مورد غفلت و بی توجهی قرار گرفته؟!!

گر چه ظاهر آیه وجوب رعایت این حکم است حتی اگر فرضا آن را مستحب بدانیم باز باید از آن سخن گفته شود، و جزئیات آن مورد بحث قرار گیرد.

بر خلاف آنچه بعضی از ساده اندیشان فکر می کنند که کودکان سر از این مسائل در نمی آورند و خدمتکاران نیز در این امور باریک نمی شوند ثابت شده است که کودکان (تا چه رسد به بزرگسالان) روی این مسأله فوق العاده حساسیت دارند، و گاه می شود سهل انگاری پدران و مادران و بر خورد کودکان به منظره هائی که نمی بایست آن را ببینند سرچشمه انحرافات اخلاقی و گاه بیماریهای روانی شده است. ما خود با افرادی بر خورد کردیم که به اعتراف خودشان بر اثر بی توجهی پدران و مادران به این امر و مشاهده آنان در حال آمیزش جنسی یا مقدمات آن به مرحله ای از تحریک جنسی و عقده روانی رسیده بودند که عداوت شدید پدر و مادر در سر حد قتل! در دل آنها پیدا شده بود، و خود آنها نیز شاید تا مرز انتحار پیش رفته بودند!

اینجا است که ارزش و عظمت این حکم اسلامی آشکار می شود که مسائلی را که دانشمندان امروز به آن رسیده اند از چهارده قرن پیش در احکام خود پیش - بینی کرده است .

و نیز در همین جا لازم می دانیم به پدران و مادران توصیه کنیم که این مسائل را جدی بگیرند، و فرزندان خود را عادت به گرفتن اجازه ورود بدهند، و همچنین از کارهای دیگری که سبب تحریک فرزندان می گردد از جمله خوابیدن زن و مرد در اطاقی که بچه های ممیز می خوابند تا آنجا که امکان دارد پرهیز کنند، و بدانند این امور از نظر تربیتی فوق العاده در سرنوشت آنها مؤثر است. جالب اینکه در حدیثی از پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) می خوانیم که فرمود: ایاکم و ان یجامع الرجل امرئته و الصبی فی المهد ینظر الیهما(مبادا در حالی که کودکی در گهواره به شما می نگرد آمیزش جنسی کنید)

۲- حکم حجاب برای زنان سالخورده اصل استثناء این گروه از حکم حجاب در میان علمای اسلام محل بحث و گفتگو نیست ، چرا که قرآن ناطق به آن است ، ولی در خصوصیات آن گفتگوهای وجود دارد از جمله اینکه:

در مورد سن این زنان و این که تا چه حد برسند حکم (قواعد) را دارند گفتگو است در بعضی از روایات اسلامی تعبیر به (مسنه) شده (زنان سالخورده).

در حالی که در بعضی دیگر تعبیر به (قعود از نکاح) (بازنشستگی از ازدواج) آمده. اما جمعی از فقهاء و مفسرین ، آن را به معنی پایان دوران قاعدگی و رسیدن به حد نازائی و عدم رغبت کسی به ازدواج با آنها دانسته اند.

ولی ظاهر این است که همه این تعبیرات به یک واقعیت اشاره می کند و آن اینکه به سن و سالی برسند که معمولاً در آن سن و سال کسی ازدواج نمی کند، هر چند ممکن است به طور نادر چنین زنانی اقدام به ازدواج بنمایند.

و نیز در مورد مقداری از بدن که جایز است آنها آشکار کنند، در احادیث اسلامی تعبیرات مختلفی آمده ، در حالی که قرآن به طور سر بسته گفته است مانعی ندارد که لباسهای خود را فرو نهند که البته این تعبیر ظاهر در لباس رو است .

در بعضی از روایات در پاسخ این سؤال که کدامیک از لباسهایشان را می توانند فرو نهند؟ امام صادق (علیه السلام) می فرماید : (الجلباب) (چادر)

در حالی که در روایت دیگری تعبیر به (جلباب و خمار) شده است (خمار به معنی روسری است) . ولی ظاهر این است که این گونه احادیث نیز با هم منافاتی ندارند، منظور این است که مانعی ندارد آنها سر خود را برهنه کنند و موها و گردن و صورت خود را بپوشانند و حتی در بعضی از احادیث و کلمات فقهاء، مچ دستها نیز استثناء شده است ، اما بیش از این مقدار، دلیلی درباره استثناء آن نداریم . و به هر حال همه اینها در صورتی است که آنها خود آرائی نکنند (غیر متبرجات بزینة) و زینتهای پنهانی خود را که دیگران هم واجب است بپوشانند باید مستور دارند، و همچنین لباسهای زینتی که جلب توجه می کند در تن نکنند و به تعبیر دیگر آنها مجازند بدون چادر و روسری با لباس ساده و بدون آرایش بیرون آیند . اما با همه اینها این یک حکم الزامی نیست ، بلکه اگر آنها مانند زنان دیگر پوشش را رعایت کنند ترجیح دارد، چنانکه در ذیل آیه فوق صریحا آمده است ، زیرا به هر حال احتمال لغزش - هر چند به صورت نادر - در مورد این گونه افراد نیز هست .

تفسیر نمونه

ترجمه :

و بر زنان وانشسته‌ای که امیدی به ازدواج ندارند، باکی نیست که پوشش خود را زمین گذارند، به شرطی که زینت خود را آشکار نکنند. و عفت ورزیدن برای آنان بهتر است و خداوند شنوا و آگاه است.

تفسیر :

نکته‌ها:

از آیات قرآن استفاده می‌شود که حجاب و پوشش بانوان در برابر افراد نامحرم، نباید تحریک کننده و شهوت انگیز باشد، زیرا تنها موارد زیر استثنا شده است:

* «غیر اولی الاربة» (تفسیر نورالثقلین.) کسی که شهوتی ندارد.

* «او الطفل الذین لم یظهروا علی عورات النساء» بچه‌ای که از شهوت، چیزی نمی‌داند.

* «لا یرجون نکاحاً» زنان سالخورده‌ای که امید ازدواج ندارند.

بنابراین، مسأله روی تحریک احساسات جنسی و گناه دور می‌زند و اگر حداقل حجاب اسلامی، برای جلوگیری از گناه کافی نباشد، لازم است بانوان چادر و حجاب برتر داشته باشند.

امام صادق علیه السلام درباره‌ی «یضعن ثیابهن» فرمودند: مراد کنار گذاشتن روسری و روپوش است نه برهنگی (تفسیر المیزان).

اصل حجاب از احکام ثابت و ضروری اسلام است، ولی نحوه‌ی پوشش، بر این اساس است که تمایلات جنسی را تحریک نکند و عامل حفظ عفت و پاکدامنی باشد.
پیام‌ها:

۱- قوانین اسلام مطابق با واقعیت‌ها و ضرورت‌ها و نیازها و توانایی‌ها است. (باید برای پیرزنی که میل به همسر ندارد و آرایش نمی‌کند، مسئله را آسان گرفت) «و القواعد من النساء الّتی لا یرجون نکاحاً... ان یضعن ثیابهن»

۲- برای زنان، چه پیر و چه جوان، نشان دادن آرایش و زینت ممنوع است. «غیر متبرّجات بزینة»
۳- سالخوردگی به تنهایی کافی نیست، بلکه باید بی‌میلی به ازدواج نیز باشد تا اجازه برداشتن روسری را داشته باشند. «القواعد... لا یرجون نکاحاً»

۴- حجاب، مایه‌ی حفظ عفت است. «أن یستعففن خیر لهن»
۵ - حجاب، به نفع زنان است. «خیر لهن»

۶- دوخت لباس و نوع و رنگ آن، هر چه به عفت نزدیک‌تر باشد، بهتر است. «و ان یستعففن خیر لهن»
۷- در کنار آزادی، هشدار لازم است. (اگر از آسان بودن و راحتی احکام الهی، سوء استفاده شود و برای اهداف شیطانی، عمل شود، خدا شنوا و آگاه است و به حساب متخلفان می‌رسد). «والله سمیع علیم»

نتیجه گیری:

با دقت در فلسفه‌ی حجاب و شأن نزول آیات یاد شده ، می‌گوییم :

حجاب : یعنی در کمالات زنان اندیشه کردن ،

حجاب : یعنی به جای شخصی شخصیت را دیدن ،

حجاب : یعنی در کرامت و فضیلت زنان فکر کردن ،

حجاب : یعنی گوهری پربها در صدف داشتن ،

حجاب : یعنی به همه‌ی نامحرمان و ظاهرینان « نه » گفتن ،

حجاب : یعنی ...

اگر آیات شریفه‌ای که درباره‌ی حجاب صدور یافته به دقت مورد عنایت قرار گیرند ، پاسخی جامع برای ظاهر بینان هوسباز به همراه دارند .

موضوع حجاب و تأکید بر عفاف ، در همه‌ی ادیان الهی مطرح بوده است . برای اثبات این موضوع ، به داستانی از قرآن کریم اشاره می‌کنیم .

از حضرت موسی بن جعفر (ع) در تفسیر آیه ی شریفه ی :

یا اِبْتَ اسْتاجِرْهُ إِنَّ خَيْرَ مَنِ اسْتَجَارْتَ الْقَوِيُّ الْأَمِينُ ، روایت شده است که آن حضرت فرمود :

« حضرت موسی بن عمران (ع) به دلیل ترس از فرعونیان از مصر خارج شد . حیران و سرگردان می رفت تا بر سر چاه های آب مدین رسید . گروهی از چاه آب می کشیدند و گوسفندان خود را آب می دادند . در گوشه ای دو دختر جلو تعدادی گوسفندان را به زحمت گرفته بودند . حضرت موسی (ع) نزدیک رفت و پرسید : چرا گوسفندان خود را آب نمی دهید ؟ گفتند : پدر ما پیر مرد است و قادر به انجام کارهای سخت نمی باشد . ما منتظریم تا دیگران دام های خود را سیراب کنند ، آن گاه گوسفندان خود را از باقی مانده ی آب ها ، آب دهیم .

دل حضرت موسی (ع) به رحم آمد . چاه آب دیگری بود و سنگ بزرگی بر آن نهاده بودند . حضرت موسی به تنهایی آن سنگ را از چاه برکشید و گوسفندان را سیراب کرد . سپس آنها روانه منزله شدند . حضرت موسی به سایه ی درختی بار گشت و از خداوند تقاضای کمک نمود .

دختران شعیب آن روز زودتر به خانه رسیدند . پدر علت زود آمدن را جویا شد . موضوع را گزارش کردند . حضرت شعیب فرمود : یکی از شما برود و او را گزارش کردند حضرت شعیب فرمود : یکی از دختران شعیب نزد حضرت موسی آمد و از او خواست که برای گرفتنِ مزدِ کارش به خانه ی شعیب برود . حضرت موسی پذیرفت . وقتی به راه افتادند ، دختر حضرت شعیب به عنوان راه بلد ، جلو افتاد . حضرت موسی فرمود : شما از پشت سر من حرکت کنید . دختر گفت : شما راه را نمی دانید . حضرت فرمود: شما از پشت سر بیاوید ، هر جا که من اشتباه رفتم راهنمایی ام کنید . زیرا من از خانواده ای هستم که از پشت سر به زنان نامحرم نگاه نمی کنند.

منابع مورد استفاده

درگاه اینترنتی : <http://www.quran.anhar.ir>

درگاه اینترنتی : <http://www.gharaati.ir>

دائرةالمعارف انقلاب اسلامی، انتشارات سوره مهر (وابسته به حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی) ج اول.

موسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی

درگاه اینترنتی : <http://www.ir-psri.com>

درگاه اینترنتی : <http://rasekhoon.net>

دانشنامه تخصصی کتاب شناسی و زندگی نامه

درگاه اینترنتی : <http://wikinoor.ir>

درگاه اینترنتی : <http://www.tebyan-zn.ir>